

NASIM



نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال دوم . شماره ۷ . بهمن ۱۳۹۲



عرض ارادت و خوش آمد
به حضرت ختمی مرتبت

امام و حل اختلاف شیعیان

پروانگان دیار فارس به گرد خورشید

پیوستگان و رها کنندگان امام حسین

چهل نکته ناب از سیره پیامبر اکرم

شهید محمد علی جهان آرا

علم نورانیت می آورد

استفاده از این حرف ها ممنوع!!

آن چه جوانان نباید بخوانند

۴	عرض ارادت و خوش آمد به حضرت ختمی مرتبت
۵	امام و حل اختلاف شیعیان
۶	پروانگان دیار فارس به گرد خورشید
۸	چشم پاکی
۹	چهل نکته ناب از سیره پیامبر اکرم
۱۰	لحظه های انقلاب در ایران به روایت دوربین آمریکایی
۱۲	جهان آرا
۱۴	نیایش
۱۶	علم نورانیت می آورد
۱۹	کلمات قصار
۲۰	اخبار مسجد
۲۴	اشتباه دوران عقد
۲۶	طراحی قفسه های نامرئی کتاب
۲۷	چرا کودک از بازی می ترسد
۲۸	۶ نکته طلایی در رفتار با کودکانی که کابوس می بینند
۲۹	عطر جنان
۳۰	سفره خانه
۳۱	خواص ادویه و سبزی های معطر
۳۲	مهم ترین اتفاقات ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ به روایت مرکز اسناد
۳۵	پدر آسمانی
۳۶	مهارت هایی برای فراموشی نکردن دروس
۳۷	آب گیلان باعث کاهش درد زانو می شود
۳۸	استفاده از این حرف ها ممنوع!!
۳۹	آن چه جوانان نباید بخوانند
۴۰	دوچرخه سبک
۴۱	این شهر راه می رود
۴۲	باران الماس





عرض ارادت و خوش آمد به حضرت ختمی مرتبت

خداوند ودودش عجا دید که خورشید زپهلوش درخشید و فروغ ابدیت به جهان یکسره بخشید به ناگه در پاکش ز صدف داد ندا کای صدف گوهر یکتای خدا مادر انوار هدی خیز که هنگام فراق به سر آمد شب تنهایی و اندوه و غمت را سحر آمد شب میلاد گل گلشن هستی به نجات بشر آمد چه مبارک سحری بود که ناگاه به هم درد فشرده شبی آرام در آن حجره ی خاموش نه یاری نه قراری تک و تنها ز دم احمدی خویش پراکنده در امواج فضا عطر دعا را.

دگر از درد گل انداخته رخسار نکویش شده انوار خداوند فروزنده ز رویش نگهش سوی سما بود و همه محو خدا بود که سقف حرمش لاله صفت باز شد و لحظه ی اعجاز شد و با خبر از راز شد و دید در آن درد و الم چارزن پاک تو گویی که رسیدند ز افلاک و همانند ندارند به روی کره ی خاکی یکی حضرت حوا و دگر مریم عذرا و دگر هاجر و سارا همه مبهوت جلالش همه بر دور جمالش همه دیدند مقامش همه گفتند سلامش بگرفتند در آغوش چو جانش زهی از عزت و شانش نگه هاجر و سارا به گلستان رخ حور نشانش که در آن لحظه کف دست به پهلوش کشید از دو طرف مریم عذرا که به یکباره به پا خواست صدای خوش تکبیر ز کوه و شجر و دشت و در مکه جهان غرق در انوارالهی شد و دیدند که مرآت جمال احد قادر سرمد مدنی مکی ابوالقاسم و محمود و محمد نبی امی خاتم به روی دامن مریم ز فروغ رخ خود کرد منور همه جا را.

بشنوید از دو لب آمنه آن مادر فرخنده ی احمد که چو بگذاشت قدم بر کره ی خاک محمد ز رخسار نور عیان گشت و فروزنده از آن نور جهان گشت که با جلوه ی ماه رخ او دیدمی از دور قصور یمن و شام و به گوش آمدم از جانت معبود ندایی که الا آمنه زادی پسری را که بود از همه ی خلق سرآمد که بود آیینه ی طلعت ذات احد قادر سرمد که بود آیینه ی طلعت ذات احد قادر سرمد که بود کنیه ابوالقاسم و نام احمد و محمود و محمد که در آن حال همان چار زن پاک، تن خوب تر از جان ورا شسته به ابریق بهشتی پس از آن مریم عذرا به یکی حله ی زیبایی بهشتش پوشاند و لب خویش به لبخند گشودند و سلامش بنمودند و ستودند مقام و شرف و عزت آن پاک ترین عبد خداوند نما را.

شب شوق و شب وجد و شب شور و شب پیدایش نور و شب تکرار تجلای رسولان الهی رسد از ارض و سما و ملک و حور و گواهی که شب هجر سر آمد سحر آمد سحر آمد خبر آمد خبر آمد که شد از آب تهی رود سماوه شده چون دامن تفتیده ی صحرای قیامت کف دریاچه ی ساوه خبری تازه به گوش و رسد از غیب سروش و شده آتشکده ی فارس خموش و عجا اینکه فرو ریخته یکباره به هم کنگره ی کاخ مدائن نفس پادشاهان حبس شده در دل و گشتند همه لال ز گفتار به امر احد خالق دادار دگر راه سماوات به شیطان شده مسدود بتان یکسره بر خاک فتادند و نگویند مگر ذکر خداوند و رسول دو سرا را.

عرش و فرش و ملک و آدمی و کوه و در و دشت و یم و قطره مهر و مه و سیاره و منظومه ی شمسی و کرات و همه افلاک الی این کره ی خاک ز برگ و بر و ریگ و حجر و شاخه و نخل و ثمر و بام و در و مرد و زن و پیر و جوان ایض و اسود همه گویند درود و صلوات از طرف ذات خداوند تبارک و تعالی و همه عالم خلقت به خصال و به کمال به جلال و به جمال قد و بالای محمد که خداوند و ملایک همه گویند درودش همه خوانند ثنایش همه مشتاق لقایش همه عالم به فدایش همه مرهون عطایش که خدا خلق نموده است به یمن گل رویش فلک و لوح و قلم را ملک و جن و بشر را همه ارض و سما را. چار ماه است که گردیده به تن آمنه را جامه ی ماتم به رخسار هاله ای از غم غم عبدالله والا گهرش شوهر نیکو سیرش اشک روان از بصرش اشک نه خون جگرش خون نه که یاقوت ترش بود یکی غنچه از آن لاله ی پرپر ثمرش داشت چو جانی به برش بلکه ز جان خوب ترش مونس شام و سحرش تا که شبی دید همان مادر دلباخته در خواب که در دست گرفته است گلی خرم و شاداب که برده است ز گل های دگر آب نظر کرد بر آن لاله ی فرخنده که برگشت یکی قرص قمر گشت به یک لحظه پسر گشت نکوتر ز پدر گشت چو بیدار شد از خواب، خوش و خرم و شاداب دلش شد ز شعف آب به یاد آمدش این نکته که نه ماه تمام است مه حسن ختام است رسیده مه میلاد گرامی پسرش بر رخ قرص قمرش خندد و بی پرده کند سیر تماشای خدا را.

لحظه ها بود بر آن مادر فرخنده ی افراشته اقبال بسی بیشتر از سال شب و روز زدی طایر جانش ز شعف بال که کی جلوه کند از صدف آن گوهر اجلال که یک بار دگر نیمه شبی خواب ربودش همه شد نور وجودش ز عنایات

امام و حل اختلاف شیعیان

فکر کرد به تمام آرزوهایش رسیده. در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، گفت: آقا، من مشتاق زیارت شما بودم.

از لبنان می‌آیم، جبل عامل. الحمدلله وضع من خیلی خوب است. قصدم زیارت خانه خدا است. گفتم حال که تا اینجا آمدم، باید روی مبارک شما را هم ببینم. امام لبخندی زد و فرمود: به مدینه خوش آمدی. خدا زیارتت را قبول کند.

مرد گفت: (آقا از شما خواهشی دارم، من دوست دارم خانه خوبی داشته باشم. از شما می‌خواهم برایم خانه‌ای خوب بخرید.)

آنگاه دست در جیب کرد، کیسه‌ای پول بیرون آورد، به امام (علیه السلام) داد و گفت: (ده هزار درهم است. امیدوارم وقتی از مکه برگشتم خانه‌ای داشته باشم.)

امام (علیه السلام) پول را گرفت و مرد با شادی از خانه امام خارج شد. بعد از انجام اعمال حج دوباره به زیارت امام صادق شرفیاب شد. با ورود او امام نگاهی به مرد کرد و فرمود: زیارت قبول!

– قبول حق باشد. زیارت خانه خدا برایم خیلی گوارا بود.

آنگاه لحظه‌ای سکوت کرد و ادامه داد: آقا راستی برایم خانه خریدید؟

امام فرمود: آری، خانه خوبی خریدم. می‌خواهی قبالتش را بدهم؟

– بله مولای من. این خانه کجاست؟

امام (علیه السلام) کاغذی به او داد و فرمود: خودت آن را بخوان.

مرد با شوق کاغذ را گرفت و خواند: جعفر بن محمد (علیه السلام) برای این مرد خانه‌ای در بهشت خریده است که یک طرف آن به خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) متصل است، طرف دیگرش به خانه امیرالمومنین و دوطرف دیگرش به خانه امام حسن و امام حسین (علیه السلام).

مرد شادمان نوشته را بوسید و گفت: قبول کردم.

امام (علیه السلام) فرمود: من پول شما را بین سادات و فقرا تقسیم کردم. مرد سند را محکم در دستش نگاه داشت و گفت: چه خانه‌ای بهتر از بهشت. اطمینان داشت که مولایش بهترین را برای او می‌خواهد.

آنگاه با خاطره خوش مدینه را به قصد لبنان ترک کرد.

خبرمثل باد در تمام جبل عامل پیچید. طولی نکشید که تمام مردم شهر از آن آگاه شدند.

چندی بعد مرد ثروتمند دار فانی را وداع گفت.

هر کسی چیزی می‌گفت و از او به نیکی یاد می‌کرد. پیرمرد بینوایی گوشه‌ای نشست. در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، گفت: خدا رحمتش کند. او شاگرد خوبی برای امام (علیه السلام) بود. چقدر به من کمک کرد، مثل مولایش. چقدر به من محبت می‌کرد، مثل امامش. به راستی که او شاگرد امام بود، هر چند در مدرسه امام صادق (علیه السلام) درس نخوانده بود.

عابری که این حرف‌ها را می‌شنید گفت: من هر وقت او را می‌دیدم یاد امام (علیه السلام) می‌افتادم. یاد مدینه می‌افتادم.

یاد روزی که به خانه خدا رفتیم. دیگری گفت: خوشا به حالش، از امام صادق (علیه السلام) یادگاری نیک دارد. سند را می‌گویم. او وصیت کرد هر وقت مرد سند را در کفش بگذارد تا همراهش باشد.

جمعیت بسیار مرد را تا قبرستان تشییع و برایش طلب آمرزش کردند.

یک روز پس از مرگ آن مرد، همه جا سخن از او بود. هر کس خاطره‌ای نقل می‌کرد، حالا در قبرستان قبر تازه‌ای بود. قبر آن مرد نیک اندیش.

وقتی مردم بار دیگر به گورستان رفتند، چیز عجیبی دیدند. بر سنگ مزارش نوشته شده بود: جعفر بن محمد (علیه السلام) به وعده‌اش وفا کرد.

یکی از بستگان امام صادق (علیه السلام) از آن حضرت بدگویی کرده بود. وقتی به آن حضرت خبر رسید. بدون آن که عکس العمل شدیدی از خود نشان دهند، با آرامش برخاستند و وضو گرفتند و مشغول نماز شدند. یکی از حاضران به نام (حماد لحام) می‌گوید: من گمان کردم حضرت می‌خواهد آن شخص را نفرین کند، ولی بر خلاف تصور خود دیدم آن بزرگوار بعد از نماز چنین دعا کرد: خدایا من حقم را به او بخشیدم. تو از من بزرگوارتری وجود و کرم از من بیشتر است پس او رابه من ببخش و کیفر مکن!

امام و حل اختلاف شیعیان

مردی با یکی از بستگانش بر سر میراثی اختلاف داشت و کارشان به دعا و جدال کشید. (مفضل) که یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) است از آن جا می‌گذشت، متوجه درگیری آن دو شد، آنها را به خانه خود برد و با چهارصد درهم میان آن دو مصالحه برقرار کرد و درهم‌ها را هم خودش پرداخت و اختلاف حل شد. آن گاه مفضل به آنان گفت: بدانید پولی که برای حل اختلاف پرداختم، از آن خودم نبود. و از اموال امام صادق (علیه السلام) بود، زیرا حضرت به من فرمان داده اند که هر جا دو نفر از شیعیان ما اختلافی داشتند، از مال آن بزرگوار آنان را صلح دهم.

زمین خانه‌ای در بهشت

مرد داخل کجاوه نشسته بود. از آفتاب بیرون خبری نبود سرش را از لای پرده بیرون آورد و به اطرافیاناش گفت: (هنوز نرسیدیم) با شنیدن جواب منفی، سرش را داخل کجاوه برد و پرده را انداخت.

حرکت آرام شترها و صدای زنگوله هایشان سکوت بیابان را می‌شکست.

مرد پا روی پایش انداخت، سرش را جابه‌جا کرد، خمیازه‌ای کشید و آرام خوابید. شتر آرام راه می‌رفت و کجاوه را تکان می‌داد. انگار کجاوه گهواره شده بود و مرد، کودک سال‌ها پیش. در خواب مادرش را دید که دارد گهواره‌اش را تکان می‌دهد. اما در یک لحظه مکانی سرسبز مشاهده کرد.

صدای بلبلان و حرکت آبها گوش را نوازش می‌داد. نفس عمیقی کشید و گفت: چه جای باشکوهی راستی اینجا کجاست؟

صدایی به گوشش رسید. اینجا جایی است که صالحان از نعمت‌های آن استفاده می‌کنند.

صدا از آسمان می‌آمد. به دنبال صدا به بالا نگاه کرد.

برگ‌های سبز درختان و میوه‌های سرخ و رنگارنگ جلوی آبی آسمان را گرفته بودند. هر چه بود همان سبزی برگ‌ها بود. انگار آسمان سبز بود.

نسیمی وزید و شاخه‌های درختان را تکان داد. از میان شاخه‌ها نور طلایی خورشید به چشمش تابید. چشمانش را بست.

صدایی شنید. آقا، آقا.

پلک‌هایش لرزید و از هم جدا شد.

چشم باز کرد. آفتاب از بیرون به کجاوه درست توی چشمانش می‌تابید. خدمتکار، که پرده را کنار زده بود، گفت:

آقا رسیدیم، به مدینه رسیدیم.

مرد یک راست به زیارت مولایش امام صادق شتافت.

– سلام آقا، سلام ای بزرگوار.

– علیک السلام ای مرد. مثل اینکه غریب هستی؟

مرد از شوق نمی‌دانست چه بگوید.

پروانگان دیار فارس برگرد خورشید

به وثاقت و مورد اعتماد بودن او در نزد شیعه شهادت داده‌اند. او در تفسیر قرآن مشهور بوده و وفاتش در سال ۱۰۶ هـ اتفاق افتاده است.

○ **ابوعبدالله یا ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی**
ابوعبدالله یا ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی مشهور به «ابن اسحاق»، محدث و اولین سیره نویسی بود که تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) را نگارش کرد.

ابن اسحاق در سال ۸۰ هـ ق در مدینه متولد شد. جد او، یسار بن خیار یا یسار بن کوتان (کوثان) از مسیحیانی بود که در نقیره (روستایی در حوالی عین التمر) زندانی بود.

یسار سه پسر داشت: اسحاق، موسی و عبدالرحمن، که هر سه از محدثان و راویان حدیث بودند. اسحاق با دختر صبیح، یکی از موالی حویطب بن عبدالعزی، ازدواج کرد. حاصل این زناشویی سه پسر به نامهای محمد، ابوبکر و عمر بود. هر سه فرزند او به پدر تاسی کردند و از جمله طالبان حدیث شدند که احادیث زیادی از آنان روایت شده است.

○ تحصیل علم

محمد بن اسحاق دوران کودکی و نوجوانی را در مدینه گذراند. ابتدا نزد پدر و عموهایش، موسی بن یسار و عبدالرحمان بن یسار و آنگاه نزد عالمان دیگر به کسب دانش پرداخت. او در مدینه مانند بیشتر طالبان علم در آن دوره، به کسب علوم متداول زمان پرداخت. شوق او برای فراگرفتن دانشها از دیگران بیشتر بود، زیرا او از جوامعی بود که در آنها کتابت و دانش بیشتر از جامعه عرب رواج داشت.

در شماره پیشین ابوخلدکابی یکی از بزرگترین اصحاب امام سجاد(ع) را خدمت شما معرفی کردیم. در میان شاگردان امام سجاد(ع) مردان و عالمانی نیز از دیار فارس بوده‌اند که متأسفانه شناخت چندانی از زندگی آنان در دسترس ما نیست و تنها گوهرهای گرانبهایی که از آن امام معصوم به دست ما رسیده‌اند روشنگر راه ماست.

○ طاووس بن کیسان

اصل او ایرانی است، در یمن به دنیا آمد. ابن جوزی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس آورده و گوید از آنجا که او به خاطر اوای دلنشین قرانش به طاووس القراء مشهور شد. او از بزرگان تابعین و از راویان ابن عباس و فقیهی گرانمایه به‌شمار می‌آید. مجاهد و عمرو بن دینار از وی حدیث روایت کرده‌اند. در وعظ خلفا و سلاطین بسیار بی‌باک بود. ابن عیینه گوید: سه تن، از سلاطین به دور بودند: ابوذر، طاووس و ثوری. گفته‌اند که او چهل مرتبه حج کرد و چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشاء خواند. شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام سجاد(ع) ذکر کرده، زیرا که وی راوی بعضی از ادعیه آن حضرت است. ابن قتیبه در «المعارف» به تشیع وی تصریح کرده و صاحب «روضات الجنات» او را در عداد فقهایی شیعه شمرده است. طاووس در مراسم حج، روز ترویبه (یعنی روز کوچ به صحرائ عرفات برای انجام اعمال حج)، درگذشت.

○ ضحاک بن مزاحم خراسانی

ضحاک بن مزاحم خراسانی، او اصلاً اهل کوفه و از تابعین است، شیخ طوسی(ره) او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. وی از ابن عباس، ابوسعید، زید بن ارقم، انس بن مالک و دیگران روایت کرده و ابن معین و ابوذرعه



چشم پاک

چشم

در مکتب انسان ساز اسلام، پاکدامنی از ارزش‌های والای انسانی به حساب می‌آید و در مقابل، بی‌عفتی و بی‌بندوباری جنسی محکوم شده است. اسلام نخست با راهنمایی و هدایت، مسائل جنسی و شهوانی را کنترل و تعدیل می‌کند، مسلمانان را به عفاف و پاکدامنی فرا می‌خواند، سپس با تدابیر حکمت آمیز و اصولی زمینه‌های انحراف را از میان بر می‌دارد. هم به پیروان خویش دستور می‌دهد، بی‌عفتی نکنند و هم از آنان می‌خواهد که اسباب لغزش و گناه دیگران را فراهم نسازند.

ارزش چشمان پاک

هر یک از اعضای بدن مؤمن نسبت به عبادت پروردگار متعال وظیفه خاصی بر عهده دارد که اگر بدان وظیفه عمل کرد، ارزشمند است.

حضرت علی - علیه السلام - درباره مواظبت و حفاظت از چشم‌ها فرمود: «لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تَعْطُوهَا سُؤْلَهَا فَتَسْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» چیزی در بدن کم‌سپاس‌تر از چشم نیست، خواسته‌اش را ندهید که شما را از یاد خدا باز می‌دارد.

همه چشم‌ها روز قیامت گریانند جز سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از نامحرم فرو نهاده شود، چشمی که در راه خدا (و پاسداری از کیان اسلام) شب زنده‌دار باشد.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چشمان را ارزش را این گونه توصیف می‌کند: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ» همه چشم‌ها روز قیامت گریانند جز سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از نامحرم فرو نهاده شود، چشمی که در راه خدا (و پاسداری از کیان اسلام) شب زنده‌دار باشد.

چشمی که به نگاه حرام آلوده نگردد، سبب برکات زیر می‌گردد:
۱. دیدن شگفتی‌ها: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ» چشم‌هایتان را (از نامحرم) ببوشانید تا عجایب و شگفتی‌ها را ببینید.

۲. راحتی قلب: امام علی - علیه السلام - فرمود: «مَنْ غَضَّ طَرَفَهُ أَرَأَى قَلْبَهُ» آنکه از نامحرم چشم خود را فرو نهاد، قلبش را راحت کرده است.

نگاه

۳. نیک خویی: همچنین آن حضرت فرمود: «مَنْ غَضَّتْ أَطْرَافَهُ حَسَنَتْ أَوْصَافُهُ» کسی که نگاه‌هایش کنترل شود، صفاتش نیکو گردد.

۴. پاداش الهی: امام صادق - علیه السلام - فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرِدْ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يَرْجِعَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَوْرِ الْعَيْنِ» هر کسی زنی را ببیند و (بالافاصله) دیده‌اش را به آسمان بدوزد یا چشم فرو بندد، چشم باز نگرداند مگر خداوند حوریان بهشتی را به عقد او درآورد.

۵. چشیدن شیرینی ایمان: پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ عَطَاهُ اللَّهُ»

ایماناً يَجِدُ خَلَائِفَهُ فِي قَلْبِهِ»

نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است و هر کس آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا کند که شیرینی‌اش را در دل خویش احساس کند.

قرآن و زیباترین داستان

قرآن کریم برای عبرت و راهنمایی مردم، داستان‌های گوناگونی را نقل کرده که میان همه آنها از داستان حضرت یوسف - علیه السلام - به عنوان «احسن القصص» یا زیباترین داستان یاد شده است. در این داستان حضرت یوسف از زشت‌ترین عمل که «خیانت به ناموس دیگران» است پرهیز کرده، با فراهم بودن تمام مقدمات با توجه به حضور و قدرت الهی، شهوت خود را کنترل کرده و از نامحرم چشم پوشیده است و این کاری بزرگ است که تنها با کمک ایمان به پروردگار انجام‌پذیر است.

قرآن مجید حضرت یوسف - علیه السلام - را به عنوان قهرمان میدان «عفاف» مطرح می‌کند تا جوانان مسلمان که در پی قهرمان یابی و الگوپذیری هستند، از یوسف - علیه السلام - که شجاع‌ترین مرد روزگار بود پیروی کنند؛ چرا که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: «اشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» در زمان حضرت موسی - علیه السلام - مردی با زنی زنا کرد وقتی به خانه خویش آمد، مردی را با زن خود دید، آن مرد را نزد حضرت موسی آورد و از او شکایت کرد. در آن لحظه جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: هر کس به ناموس دیگران تجاوز کند به ناموسش تجاوز کنند. حضرت موسی به آن دو فرمود: با عفت باشید تا ناموستان محفوظ بماند.

شجاع‌ترین مردم کسی است که بر خواهش نفسانی‌اش چیره شود. نکته شایان توجه در داستان حضرت یوسف - علیه السلام - استمداد از خدای سبحان و پناه بردن به قدرت سرمدی اوست که هیچ چیز جز ایمان به پروردگار نمی‌تواند جلوی نفس سرکش و غریزه نیرومند شهوت را بگیرد. از امیرمؤمنان علی - علیه السلام - سؤال کردند: «بما يستعان علی غمض بصر؟» به کمک چه چیزی می‌توان چشم از نامحرم پوشید؟ پاسخ داد: «بِالْحَمْدِ تَحْتَ السُّلْطَانِ الْمُطَّلَعِ عَلَى سِتْرِكَ» با خاموش کردن آتش شهوت، زیر نظر قدرتمندی که بر مخفیگاهت آگاه است.

عفت در برابر عفت

نکته ظریف دیگری که در مسأله «ناموس» نهفته است و روایات نیز آن را تأیید کرده‌اند این است که به هر دستی بدهی به همان دست پس می‌گیری، چنان که فرموده‌اند: «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ»؛ آن طور که جزا دهی جزا بینی.

خلوت با نامحرم

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تَسْمَعُ نَفْسُ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ» آن که به خدا و روز جزا ایمان دارد نباید در جایی بخوابد که صدای نفس زن نامحرم شنیده می‌شود.

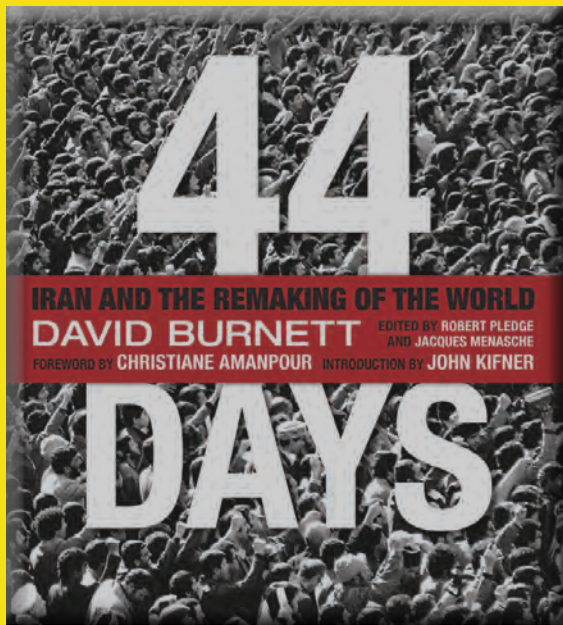


پیامبر محمد رسول الله

چهل نکته ناب از سیره پیامبر (ص)

- دائماً متفکر بود.
- اکثر اوقات ساکت بود.
- خلش نرم بود.
- کسی را تحقیر نمی کرد.
- دنیا و نامالیمات هرگز او را به خشم نمی آورد.
- حق پیامال می شد از شدت خشم کسی او را نمی شناخت تا اینکه حق را یاری کند.
- هنگام اشاره به تمام دست اشاره می فرمود.
- وقتی خوشحال می شد چشم‌ها را به هم می نهاد.
- بیشتر خنده‌های آن حضرت تبسم بود.
- می فرمود حاجت کسانی که به من دسترسی ندارند را ابلاغ کنید.
- هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت احترام می کرد.
- با مردم انس می گرفت و آنان را از خود دور نمی کرد.
- در همه امور اعتدال داشته و افراط و تفریط نمی کرد.
- زبان خویش را از بیان سخنان غیرضروری کنترل می کرد.
- در انجام وظیفه به هیچ وجه کوتاهی نمی کرد.
- بافضیلت‌ترین فرد نزد پیامبر خیرخواه ترین آنان برای مردم بود.
- پیامبر در هیچ محفل و انجمنی نمی نشست و بر نمی خاست جز آنکه به یاد خدا باشد.
- در مجالس جایگاه خاص برای خود بر نمی گزید.
- هنگامی که بر جمعی وارد می شد در جای خالی می نشست و به یاران خویش دستور می داد این گونه عمل کنند.
- هر کس برای رفع نیاز رجوع می کرد نیازش را برآورده می کرد یا با کلام دلنشین آن حضرت قانع می شد.
- رفتار پیامبر آنقدر نرم بود که مردم او را همچون پدری دلسوز و مهربان می دانستند و حق همه مردم نزد آن بزرگوار یکسان بود.
- مجلسش مجلس بردباری، حیا، صدق و امانت بود.
- عیب جو نبود و از کسی هم تعریف زیاد نمی کرد.
- پیامبر نفس خود را از سه چیز پرهیز می داد جدال، پرحرفی و سخنان غیرضروری.
- هرگز کسی را سرزنش نمی کرد.
- در پی لغزش‌های مردم نبود.
- سخن نمی گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن وجود داشت.
- سخن کسی را قطع نمی کرد.
- مگر این که از حد متعارف تجاوز می کرد.
- به آرامی و متانت گام برمی داشت.
- کلامش مختصر، جامع، آرام و شمرده بود و آهنگ صدایش از همه مردم زیباتر بود.
- رسول خدا (ص) شجاع‌ترین، بهترین و سخاوتمندترین مردم بود.
- پیامبر در تمام حالات و در برابر همه مشکلات شکیبا بود.
- پیامبر بر روی زمین می نشست و غذا می خورد.
- با دست خویش کفش خود را وصله می زد و جامه خود را با دست خود می دوخت.
- آنقدر از ترس خدا می گریست که جای نماز آن حضرت نمناک می شد.
- هر روز هفتاد بار استغفار می کرد.
- لحظه‌ای از عمر بابرکت خویش را بیهوده نمی گذرانید.
- دیرتر از همه مردم به خشم می آمد و زودتر از همه راضی می گشت.
- با ثروتمندان و تهیدستان یکسان دست می داد و مصافحه می کرد وقتی به کسی دست می داد بیش از او دست خویش را باز نمی کشید.
- با مردم شوخی می کرد تا مردم را خوشحال سازد.
- امام صادق (ع) فرمودند: انی لا کره للرجل ان یموت و قد بقی خلۃ من خلال رسول الله صلی الله علیه و اله لم یات بها.
- من خوش ندارم کسی بمیرد در حالی که هنوز برخی از آداب پیامبر (ص) را به جا نیاورده است.

لحظه‌های انقلاب در ایران به



«دیوید بارنت» از جمله عکاسانی بود که در زمان وقوع انقلاب در ایران حضور داشت و تصاویر جالبی را از لحظه‌های مختلف ثبت کرد.

عکس‌های فوق‌العاده این خبرنگار که در مدت 44 روزه حضورش در بحبوحه انقلاب اسلامی ایران گرفته شده، عمدتاً در مجله انگلیسی تایم آن زمان به چاپ می‌رسید. این عکاس آمریکایی در یک مصاحبه سفر به ایران برای گرفتن عکس از حوادث انقلاب را به منزله «بلیط سفر به ماجراجویی» دانسته است.

«دیوید بارنت» مجموعه عکس‌هایی که از لحظه لحظه سقوط نظام پهلوی ثبت کرده را در کتابی به نام

«44Days: Iran and the Remaking of the World»

(چهل و چهار روز: ایران و بازسازی دنیا) چاپ کرده است.





روایت دورین عکاس آمریکایی



جهان آرا

شهید محمد علی جهان آراء در سال ۱۳۳۳ در خانواده تهی دست، ولی با ایمان دیده به جهان گشود. او هم چون سایر اعضای خانواده خویش، عشق فراوانی به خاندان عصمت و طهارت داشت. جهان آراء از ۱۵ سالگی به صف مبارزه بر ضد طاغوت پیوست و در سال ۱۳۴۹، به عضویت گروه حزب الله خرمشهر درآمد و پایه پای افراد این گروه، تلاش وسیعی را در براندازی رژیم پهلوی آغاز کرد. او هیچ گاه از مبارزه بر ضد نظام ستم‌شاهی غفلت نکرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، بر این کار تأکید فراوان داشت. دوران جوانی شهید جهان آراء هم زمان با حکومت پهلوی و همراه با رنج و محنت بود. مشاهده اوضاع نابسامان کشور، مخالفت صریح رژیم تحت سلطه آمریکا با روحانیان مبارز، محدود کردن مجاهدان مسلمان، ترغیب مردم به بی دینی و فساد، گسترش بی بندوباری و... موجب شد که او به صف مبارزان مسلمان بپیوندد و بر ضد رژیم قیام کند. بر همین اساس بود که به صف حزب الله خرمشهر پیوست و علیه رژیم لب به اعتراض گشود. پس از مدتی فعالیت ساواک وی و یارانش را شناسایی کرده و به زندان افکند، ولی شکنجه و زندان هیچ گاه وی را از مبارزه و قیام بر ضد رژیم و جان فشانی در راه آرمان‌های مقدس امام خمینی رحمه الله باز نداشت. شهید جهان آراء، از جمله مجاهدانی بود که در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی سهم عمده‌ای داشت. او نجات مردم مسلمان ایران و استقرار احکام خدا را، در سرنگونی رژیم تحت سلطه استکبار می‌دانست، از این رو پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در تحقق آرمان‌های والای امام خمینی رحمه الله از هیچ کوششی دریغ نکرده، و مصمم و استوار با رژیم شاه مبارزه کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، آرزوی دیرینه شهید جهان آراء به تحقق پیوست و ایشان شادمان از پیروزی انقلاب اسلامی، کوشش بی وقفه‌ای را در راه حراست از دستاوردهای انقلاب آغاز کرد. شهید جهان آراء از بزرگ مردانی بود که نقش بسیار مهمی را در تشکیل سپاه پاسداران خرمشهر ایفا کرد. او پس از تش یکل سپاه خرمشهر، به مبارزه خویش با عوامل استکبار و منافقان سرعت بیشتری بخشید و با عوامل مزدوری که از خارج مرزها تحریک و تغذیه می‌شدند مردانه جنگید. جهان آراء با ابراز لیاقت خود در این راه، به فرماندهی سپاه خرمشهر منصوب گردید و در این سمت، بسیاری از توطئه‌هایی را که بر ضد نظام اسلامی طراحی می‌شد، خنثی کرد. فداکاری و از جان گذشتگی این سردار شهید در جریان رزم خونین خرمشهر زبان زد همگان و نام او، تداعی‌کننده استقامت و پایداری در برابر تجاوز بعثیان بود. پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن به رهبری امام خمینی رحمه الله ثمره از جان‌گذشتگی و مجاهد مردانی است که در اوج خفقان رژیم پهلوی، فریاد آزادی و آزادی‌سردادند و پس از پیروزی انقلاب، از دستاوردها و ارزش‌های والای آن پاسداری کردند. شهید جهان آراء از جمله این رادمردان بزرگ بود. آن مبارز نستوه، در جبهه‌های نبرد به ویژه در سنگرهای گرم آبادان و خرمشهر، ضربه‌های کمرشکن بر متجاوزان بعثی وارد کرد. تلاش، مجاهدت، استقامت، صبر، پایداری و از همه مهمتر فرماندهی خردمندانه او، در پیروزی بر دشمن متجاوز نقش عمده‌ای داشت. با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز وحشیانه رژیم مزدور صدام بر ضد جمهوری اسلامی ایران، و حمله وحشیانه ارتش بعث به خرمشهر، سپاه پاسداران خرمشهر به فرماندهی شهید جهان آراء، استوار و جان بر کف در برابر دشمن مقاومت کرده، حماسه‌ای ماندگار آفریدند. یک سال حضور مداوم شهید جهان آراء در جبهه نبرد، از وی متفکری نظامی و برنامه‌ریز در میدان جهاد ساخته بود. از این رو، در اوایل سال ۱۳۶۰ با حفظ سمت فرماندهی سپاه خرمشهر، به سمت فرماندهی سپاه پاسداران اهواز و سرپرستی ستاد منطقه هشت سپاه منصوب گردید. بدین ترتیب، دور تازه‌ای از فعالیت‌های رزمی شهید جهان آراء آغاز شد و آن شهید عزیز، برای پاسداری از ارزش‌ها و دستاوردهای نظام و انقلاب، بیش از پیش همت گماشت. نام «خونین شهر» برای همیشه در تاریخ پرافتخار این سرزمین می‌درخشد. خرمشهر مظهر مبارزه، فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی جوانانی است که چون شمع سوختند تا ارزش‌های انقلاب زنده بماند. خانم

اکبر نژاد، همسر شهید جهان آراء می‌گوید: پیوند جهان آراء و خرمشهر به نظر من به علت علاقه زیادی بود که محمد به خرمشهر داشت. جهان آراء می‌گفت: مردم خرمشهر مظلوم واقع شده‌اند. به آنها کمکمی‌نشد. تجهیزاتی نیامد. آنان از دل و جان نیرو گذاشتند. جهان آراء می‌گفت: من بعضی از شب‌ها جسد بچه‌های خرمشهر را میبینم که توسط سگ‌ها تکه تکه پاره می‌شود، ولی ما نمی‌توانیم از سنگرها و پناهگاه‌ها خارج شویم و این جنازه‌ها را نجات دهیم. شب و روز جهان آراء خرمشهر بود. از روزی که عراق به خرمشهر هجوم آورد، محمد هم خود را وقف جنگ کرد. یک بار که با «حمزه» پسر محمد به خرمشهر رفته بودیم و حمزه هم چهار ماهه بود، محمد برای این که بچه‌های خرمشهر را دلداری بدهد و به همه آنانی که از راه دور و نزدیک برای دفاع از خرمشهر آمده بودند بگوید من با شما هستم، حمزه را به خط اول برد. بعدا به من گفت: وجود حمزه چه امیدی در دل بچه‌های خط به وجود آورده بود!

نام شهید جهان آراء با مبارزات خرمشهر عجین است. بزرگ مردی که با مقاومت و درایت وی، خرمشهر نه تنها خونین شهر شد، بلکه چشمه جوشان و موج خروشان خون شدند که رژیم بعث را به شکست واداشت و سراسر میهن اسلامی را گلستان ساخت. تهذیب نفس، پالایش روان از آلودگی‌های دنیوی، تواضع، فروتنی و اخلاص، از اوصاف معنوی شهید جهان آراء بود. او همواره چنان عمل می‌کرد که گویی خدا را در همه کارهایش به روشنی می‌بیند. هیچ وقت تکبر و خودنمایی در کارهایش راه نمی‌یافت. با این که فرماندهی سپاه خرمشهر و اهواز را برعهده داشت، هیچ گاه احساس برتری بر سایر رزمندگان در او مشاهده نمی‌شد. پدر ایشان در این باره می‌گوید: «محمد جهان آراء با دیگر سپاهیان هیچ فرقی نمی‌کرد و عنوان فرماندهی مطرح نبود». شهید جهان آراء از خودنمایی، تظاهر و شهرت طلبی گریزان بود. مرد فضیلت و تقوا و نمونه‌ای از مردان خدا بود. او از نظر فروتنی در مرتبه‌ای عالی قرار داشت و برای دیگران احترام و ارزش فراوانی قائل بود و برای رزمندگان سپاه خرمشهر و اهواز، پدری مهربان و شایسته به شمار می‌آمد. برای خدا سخن می‌گفت و پیوسته به یاد خدا بود. خواهر ایشان در این باره می‌گوید: «از آن جا که عاشق اسلام و امام بود، آرامش نداشت و شبانه روز در اختیار مردم بود و کار می‌کرد. وقتی با او درباره امام بحث می‌شد، آن چنان از امام صحبت می‌کرد و آن چنان از خصوصیات امام می‌گفت که گویی امام در جلوی او نشسته است. او با تمام وجود امام را درک می‌کرد». هشتم مهرماه سال ۱۳۶۰ در حالی که سرداران و سربازان فاتح ارتش اسلام پس از رزمی بی‌امان با بعثیان متجاوز، با سرافرازی از جبهه نبرد حق علیه باطل بر می‌گشتند، هواپیمایی که این عزیزان را به تهران می‌آورد، درحالی که ریزک دچار سانحه غم‌انگیزی گشته و سقوط کرد. در این حادثه، علاوه بر شهید شدن تعدادی از رزمندگان اسلام، فرمانده سرافراز و نامور سپاه خرمشهر، محمد علی جهان آراء به همراه چهار سردار بزرگ اسلام سرلشگر فالاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، سرتیپ نامجو وزیر دفاع، سرتیپ فکوری جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش و شهید یوسف کلاه‌دوز قائم مقام فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. یاد همه شهدای انقلاب اسلامی گرمی و نامشان پرهر و باد. حضرت امام خمینی رحمه الله به مناسبت وقوع سانحه هوایی و به شهادت رسیدن جهان آراء و یاران هم سنگرش، در پیامی چنین فرمودند: «اینان، خدمتگزار رشید و متعهدی بودند که در انقلاب و پس از پیروزی انقلاب، با سرافرازی و شجاعت در راه هدف، و در حال خدمت به میهن اسلامی به جوار رحمت حق تعالی شتافتند. شک نیست که همه باید این راه را برویم و به سوی حق و سرنوشت خویش بشتابیم، پس چه سعادتی بالاتر از آن که در حال جهاد با دشمنان اسلام و خدمت به حق و خلق و مجاهدت در راه هدف و شرف این راه طی شود و چه سعادت‌مند بودند این شهیدان که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نموده و به جایگاه مجاهدین و شهدای اسلام شتافتند...».

نیایش



صبح گاه نیایش



... و تو بیایی! آن سان که صاعقه نگاهت، ایوان مدائن را از پا درآورد و به آتشکده فارس، فرمان خاموشی داد. آن شب، مادرت آمنه، آینه بود، تا تصویر تو در آغوش آن، قد بکشد. عبدالمطلب، به شوق آمدنت، به کودکان احساس، عیدی می داد و فریاد می زد: ان شاء الله، همه ابوجهل ها، ابوعلم شوند؛ همان سال که خدا، ابرهه و سپاه فیل ها را با ابابیل هایش فرو کوبیده بود. مدیون احساسم باشم، اگر تو را جز با واژه های سبز بستانیم، واژه هایی به رنگ گنبد زیبایت.

به یوسف چهرهات سوگند، مصر دل ها، چشم به راه شکفتن گل های تبسم توست و خورشید زعفرانی عشق تو، هر صبح به دنبال تو از پشت کوه سرک می کشد.

پیامبران، همیشه در «سِرَّةُ الْمُنتَهَى أَوْ ادْنَى» ی چشمان تو، نافله شب می خوانند و در «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» پیشانی ات، نماز صبح. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، سرود صبح گاه مشترک نیروهای مسلح به تقواست. در این مراسم که هر روز، برگزار می شود، جبریل پس از خوش آمد به تو، آمادگی همه ذرات را در خدمت گزاریت اعلام می کند و تو از ممکن الوجودهای عالم، سان می بینی. این مراسم تا قیامت ادامه خواهد داشت. در نگاه گرم تو، کبوتر «رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» لانه کرده است و عطوفت دستان تو، هر شب، کودکان خاک را نوازش می کند. وقتی می خواهیم وسعت مهربانیت را مثال بزنم، خجالت می کشم که بگویم: دریا!

و وقتی به بلندای مقامت فکر می کنم، با شرمندگی می گویم: آسمان! پس از نزول «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»، فهمیدم که بیش از آن چه گمان داشتیم، به خاکیان لطف داری. امروز، مدینت، هزاره مدینه تو را جشن می گیرد و عدالت، در مرتضی آباد نجف، به شفع می نشیند. دست ها، در محراب «يَا فَاطِمَةُ السَّمَوَاتِ بِحَقِّ فَاطِمَةَ» به نیایش بر می خیزد. تدبیر، به صلح نامه مجتبیای تو آفرین می گوید. شمشیر با «هَيْهَاتَ مِنَ الدِّلَّةِ» ی حسین تو حماسه می آفریند... و به زودی زود، مردی هم نام تو، مسیح خواهد شد و کالبد مرده زمین را جان خواهد بخشید.

صدا، صدای محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود و کسی می گفت: محمد! بخند که جهان در انتظار صمیمیت است و «انسان»، محتاج تبسم های بی دریغ توست. محمد! بخند، تا کفر و عصیان، در مدار زمین از حرکت بایستد. بایست، با شانه های ستبر، در ابتدای چهار فصل. محمد! بایست، که جهان، نیازمند دست های مهربان توست و منتظر گام های استوارت. بخند و دورترین نقاط خورشید را پنجره کن. بیا و بت ها را در آخرین جهالت خویش، بشکن و سنگ را از زندان بت، رهایی ده. محمد! شکوه شرقی ات را به آسمان بسپار و بخند، ای همیشگی تکرار نشدنی!

سرچشمه وحدت

مکه در هیجانی غریب، دست و پا می زد. سال ها بود که جاری کلام وحی، بر زمین سرازیر نشده بود. سال ها بود که گمراهی بر دل ها سایه افکنده بود و هیچ ستاره ای، راه آسمان را روشن نمی کرد. شب، بساط تیرگی را آن چنان بر خاک گسترده بود، که امید هیچ معجزه ای نمی رفت. تا این که آخرین فرستاده پروردگار - گل سرسید هستی - در کویر حجاز، ظهور کرد. او آمد تا تشنگان شراب و شهوت و شمشیر را کرامت انسانی ببخشد. او آمد تا رحمت خدا بر زمین جاری شود و سرچشمه وحدت به جوش آید. او آمد تا گام های اخلاق به اوج قله کمال برسد. او آمد تا انسان های خاکی را به معراج و آسمان پیوند بزند؛ او که عشق در نگاهش موج می زد و نرگس چشمانش، سکرآورترین شراب ممکن بود. او که درد یتیمی را بر دوش می کشید و رنج گمراهی مردم، دلش را می آزد. او که تورات و انجیل، مژده آمدنش را داده بودند. نام احمد، نام جمله انبیاست چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

شکوه شرقی تبسم

ستاره ها زنده به گور می شدند و جهل، در عمق جغرافیای جهان، جاری بود و ترس از فرعون ها و جالوت ها و شدادها در جان ها. بهار می آمد و می رفت، بی آن که کسی چشم انتظارش باشد. زمین در توالی عشق های عقیم گم بود. هنوز چهل سال مانده بود، تا مردی فراز روشنایی بایستد و گوش فرا دهد به آواز آبی آسمان، که در ناگهانی از شکفتن، صدای خنده طفلی، آغوش آمنه را آکنده از آرامش می کند. پلک که می زند، چشم هایش پر از پری می شود و پروانه ها، تا دست های مهربانش پل می زنند. تا لب می گشاید، عسل از دهان گل ها به راه می افتد. محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پلک می زند تا آغوش آمنه را آکنده از آرامش کند. پلک می زند، تا چشم های ساده اش، ایوان تو در توی کسری را بر سر ظالمان ویران نماید. پلک می زند، تا دریاچه ساوه، در مقابل عظمت نامش، بر جای خویش بخشد و آتشکده فارس، در تاریکی همیشگی خویش پنهان گردد.



دارد و آخرین اعجاز راه، مردی که از راه می‌رسد.
امشب وعده گاهِ دیرین است. آتشِ آتشکده بزرگ را جز به خنکای نسیمی
از آسمان رسیده، مگر می‌توان فرو نشانند؟

طاق بلند ظلم، کسری جز به قدرتی عظیم‌تر، مگر شکسته خواهد شد؟
تورات را می‌گشایم؛ نام تو، چشمانم را نوازش می‌دهد و انجیل مقدس، در
جای جایش تو را زمزمه می‌کند. اینک، وعده دیرسال عیسای بزرگ است که
چنین بشکوه، سر برآورده است. چه ائتلاف رفیعی!

ایمان پدر ایمان، ابراهیم، عظمت توفان نوح، ید بیضا و عصای موسی، احیای
مردگان استخوان شده، سلطنت سلیمان، عدل داوود، صبر ایوب، کلام تورات،
حقیقت انجیل؛ آن که را که از او سخن می‌گویم، ائتلاف بزرگ همه آسمانیان
تاریخ است. پس اینک خود، به تمامی، گفتنی‌ها را گفته است. اینک پیک
آخرین را باید دریافت.

از راه که می‌رسد، همچنان که سنگین‌ترین برگ تاریخ، ورق می‌خورد، جیل
«نور» لرزه‌ای شیرین را بر پیکر خود حس می‌کند و «حرا» خود را برای چهل
سال انتظار، آماده می‌سازد.

از راه که می‌رسد، عرق شرمی بر جبین مکه می‌نشیند از جفاکاری شب
پرستانی که ستاره فرو چکیده را تاب نخواهند آورد.
شهرها، اهالی خود را خوب می‌شناسد؛ آنها، ظلمت مطلق بت خانه‌ها را بیشتر
می‌پسندند؛ این طریقی است که قرن‌ها آموخته‌اند.

هان ای ستاره! فرود آ.
فرود آی، که چشمان به راه مانده، دیری است بر خاک وعده‌های مقدس
زمین خشکیده‌اند. دردا! غافلند که هیچ ستاره‌ای هرگز از زمین نمی‌روید، که
تو از آسمان زاده خواهی شد.

فرود آی! که هر آینه، نام تو، شوق دیر سال زمین را سرشار می‌کند.

پس زمین را بگویند که:

هان! تو اینک میزبان بزرگ کهکشانی.

دریاب این ستاره کهن را که اینک زاده می‌شود.



🌀 حرا منتظر می‌ماند تا...

صدای جیرجیرک‌ها از دور به گوش می‌رسد، شب از نیمه می‌گذشت و نسیم
لذت بخش، بر سنگ‌های عربستان می‌وزید.

شهر مکه در خواب سنگینی فرو رفته بود و سیاهی شب، تمام زمین را در بر
گرفته بود، ولی آسمان، حال و هوای دیگری داشت؛ ستارگان در نهایت زیبایی،
به رقص و سماع مشغول بودند. چیزی نمانده بود که در شهر خدایان سنگی،
تاریخی اتفاق بیفتد. تا سحرگاه، چشم‌های آمنه، بیدار مانده بود، تا این که با
اولین اشعه‌های حیات بخش دنیا، چشمان خسته آمنه به تولد فرزندش روشن
شد و محمد صلی الله علیه و آله وسلم به روی هستی، پلک گشود.

صدای ضجه‌های شیطان در فضا پیچید، چاه زمزم، تمام فراوانی خود را
ارزانی زمین کرد و حرا منتظر ماند تا...

سراپای کاخ مدائن لرزید و زلزله‌ای، کنگره‌های ایوان مدائن را در هم ریخت.
آتشکده‌های فارس، بعد از هزار سال روشنائی بی وقفه، رو به خاموشی نهاد.
دریاچه ساوه، با همه غرورش، خشکید و خدایان سنگی کعبه، یکایک در
هم شکستند.

محمد صلی الله علیه و آله وسلم آمد.

عبدالمطلب را خبر کنید تا شاهد حضور ملکوتی مردی باشد که در روزگاری
نه چندان دور، تمام تارهای تنیده عنکبوت خرافه پرستی را با نسیم یکتا پرستی
فرو می‌ریزد. تبر بر دوش کعبه، خواب خوش بوجهل‌ها و بوله‌ها را بر هم
می‌زند.

لات و هبل و عزى و خدایان مترسک پیشه، یارای سر پا ایستادن را ندارند.
کعبه دوباره سر بلند می‌کند و محکم و استوار، منتظر بلال محمد می‌ماند تا
طنین الله اکبر را بر بام کعبه به تمام جهانیان اعلام کند و چنین می‌شود.

و محمد صلی الله علیه و آله وسلم در مکه پلک گشود و آفرینش را به روزهای
خوش نیامده بشارت داد.

محمد صلی الله علیه و آله وسلم، نامی که با هدایت و رحمت یکی شده است.
نامی که با شنیدنش، طنین خوش سلام و صلوات در فضا به رقص می‌آید.
نامی که از آن عطر خدا به مشام می‌رسد.

مردی که به رسم ابراهیم، بت‌های رنگ رنگ جهان را یکی پس از دیگری
در هم شکست.

مردی که قانون دختر کشی را منسوخ کرد و جایگاه راستین زن را نمایاند.
مردی که در راه اسلام، زخم‌ها دید و آبرو گذاشت.

اگر او نمی‌آمد و باران وحی بر خاک نمی‌تراوید، اینک ما بودیم و برهوت
جاهلیت.

اگر مرد خلوت نشین حرا نمی‌آمد و پنجره‌های بسته را نمی‌گشود، هنوز آفتاب
به خانه‌ها راه نیافته بود.

او بر خاک نازل شد تا در شمیم اعجاز گل محمدی صلی الله علیه و آله وسلم
جایی برای نفس کشیدن در فضای وهم آلود جهان بیافریند. آمد تا درختان
قد بکشند؛ پرندگان، پر بگیرند؛ آسمان، سهم همه باشد و انسان‌ها به دایره
تکامل پای بگذارند.

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد



🌀 از راه که می‌رسد

اینک منم؛ ایستاده بر کرانه جاوید تصویر و تخیل.

فرو می‌روم در عمیق هزاره‌های دور دست.

زمین را می‌شکافم و خاطرات کهن را بیرون می‌کشم.

پس آن زمان که ابابیل، خدای کعبه را به وضوح فریاد زدند، همزمان، خدای
ابابیل، آخرین سخن را و حجت را تمام کرد؛ مردی که آخرین کلام را به لب



گفت و گو

علم نورانیت می آورد

گفت و گو با
حجت الاسلام و المسلمین
سید کاظم طباطبایی

نسیم: یکی از نیازهای مهم مسلمانان آگاهی از آموزه‌های اصیل دینی است. به نظر شما عموم افراد می‌توانند این نیازشان را مستقیم از منابع حدیثی برطرف کنند؟ برای این کار، به چه نکاتی باید توجه داشته باشند؟

■ از اینکه بین مراکز پژوهشی و مخاطبان عمومی، ارتباط برقرار می‌کنید، تشکر می‌کنم. سؤالی که می‌فرمایید، سؤال نسبتاً فراگیری است که در حوزه‌های متفاوت می‌پرسند. معمولاً آیات قرآن و روایات، در اختیار مردم هست و یک معنای اولیه هم از آن می‌فهمند؛ ولی می‌خواهند ببینند که این فهم اولیه‌شان درست است یا نه؟ به آن عمل کنند یا عمل نکنند؟ آیا به علوم تخصصی بیش‌تری نیاز دارند یا نه؟ به نظر من، باید معارف مقدس و متون مقدس را به گونه‌های متفاوت تقسیم کنیم: بعضی از مطالب، ساده و همه فهم هستند، و برخی از مطالب نیاز به تخصص و مهارت دارند. و برخی دیگر، حتی برای متخصصان نیز دیرپاب هستند [و فهم آن‌ها علاوه بر تخصص، نیازمند دقت‌ها و ژرف اندیشی‌های فراوان است]. قرآن و کتاب‌های حدیثی از این جهت، تفاوتی ندارند و همه در بردارنده این سه دسته از متون هستند. حال اگر ما پذیرفتیم که این سه دسته و سه گونه در متون مقدس وجود دارد، عموم افراد می‌توانند به متون ساده مراجعه کنند و لایه‌های اولیه معنای آن را می‌توانند بفهمند. حتی با ترجمه هم می‌شود با آنها مواجه شد و ترجمه‌اش را هم می‌شود فهمید. مثلاً امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ...» [در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد، و سرمای‌های را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند] «(نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶)». یعنی: بخیل برای این که بعداً بدبخت نشود، الآن خودش را به بدبختی می‌اندازد، و برای این که بعداً وضعش خوب شود، الآن وضع خوب خودش را از بین می‌برد! این، یک برخورد کاملاً عقلائی با بخل است که همه افراد آن را درک می‌کنند و مفهوم نکوهش بخل را نیز درک می‌کنند. دسته دوم متون، فهمشان نیازمند پیش‌داشته‌هایی است. مثلاً مطالبی که امیر المؤمنین (ع) در باره معاویه مطرح کرده‌اند، برای کسی مفید است که از پیشینه تاریخی این مطالب آگاه باشد و هر کسی نمی‌تواند آنها را درک بکند. نیز آن حضرت در نامه‌ای به امام حسن (ع) برخی مباحث تربیتی را مطرح فرموده که اگر کسی اطلاعات تربیتی نداشته باشد، آن را نمی‌فهمد و یا به سختی می‌فهمد. گاهی نیز برای فهم حدیث، باید فضای صدور آن و فرهنگ زمان و شرایط صدور آن را به دست بیاورید. در این گونه موارد، نمی‌توانید به مخاطب عام بگویید: هر چه از این روایت فهمیدید، به آن عمل کنید! دسته سوم، متونی هستند که کلاً فهمشان مشکل است، حتی برای متخصصین؛ یعنی به آگاهی‌های فراوانی نیاز دارد. ما گاهی در مطالعه قرآن و حدیث، با واژگانی رو به رو می‌شویم که

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم طباطبایی، که چند سالی است ریاست پژوهشکده علوم و معارف حدیث را در مؤسسه دار الحدیث بر عهده دارد، از پژوهشگران و استادان بنام و پرکار عرصه حدیث و معارف اهل بیت است و شاگردان بسیاری را نیز در این زمینه تربیت کرده است. وی همچنین رئیس دانشکده حدیث در دانشگاه علوم و معارف قرآن حدیث است و البته در گروه‌های علمی و پژوهشی نیز عضو است: گروه تاریخ دان شناسه قرآن (پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، گروه حدیث مدارج علمی حوزه علمیه قم، کمیته علمی مدارس اهل سنت، سرپرستی گروه فقه و حقوق و مدیر گروه نهج البلاغه در دانشکده حدیث. از آثار قلمی او: همکاری در تألیف دانش نامه امیر المؤمنین موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع) و نگارش کتابهای متعددی در حوزه تاریخ حدیث و فقه الحدیث، مانند: وفاق اجتماعی در سخن و سیره امام علی (ع)، تاریخ و منابع حدیث، مبانی شناخت حدیث، مشکل الحدیث، مدارک فقه اهل السنة، و کتب و مقالات متعدد دیگری در این حوزه...

برای فهم دقیق معنای واژه و برای اینکه درک بکنیم مراد از این واژه چیست، به یک ماه تحقیق نیاز داریم و چه بسا باز هم معنای آن را اشتباه می‌فهمیم! گاهی نیز [معنای لغوی] واژه را می‌فهمیم؛ ولی مفهوم، خیلی بالا و والا است. خیلی از متون توحیدی، این گونه است. فهم متون فقهی نیز نیازمند تخصص فقهی است. برای درک کردن این گونه متون، نیازمند به تخصص هستیم و برای متخصصین هم گاهی سخت است. برای نمونه، امیر المؤمنین (ع) در باره همراهی خدا و انسان می‌فرماید: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَزَالَةٍ»؛ خداوند همراه همه چیز هست، ولی مقارن چیزی نیست (نهج البلاغه، خطبه ۱).

خوب، اینکه «همراه هست، مقارن نیست» یعنی چه؟ شما باید مجموعه‌ای از آگاهی‌های فلسفی و کلامی داشته باشید تا بتوانید این مفاهیم را درک بکنید. امام خمینی هم در پیامی برای اولین کنگره نهج البلاغه، گفتند که همه متفکران عالم جمع بشوند و ببینند که آیا می‌توانند مراد امیر المؤمنین (ع) را درک کنند یا نه! پس معلوم می‌شود که این متن، متن خیلی سختی است.

نسییم: بنا بر این، ما سه گروه متنی داریم که باید به تفاوتشان توجه کنیم. بله؛ اما باید توجه داشته باشیم که این گروه‌ها، لایه‌های متفاوتی نیز دارند. یعنی گاهی همان متن ساده‌ای که معنای ساده‌اش را درک می‌کنیم، معنای عمیق‌تری نیز دارد که این معنای عمیق‌تر، به دست متخصص فهمیده می‌شود. هر دو معنا هم درست است؛ ولی مفهوم دوم، دقیق‌تر است و هر چه تخصص فرد بیش‌تر شود، این مفهوم را بهتر می‌فهمد. مثلاً در روایتی از امیر المؤمنین (ع) می‌خوانیم: «العلم نور» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴).

خوب، علم، روشنی است و یک آدم معمولی که سواد هم ندارد، این مفهوم اولیه را درک می‌کند که علم، یک عمل ارزشی و مثبت است؛ اما «علم» چیست؟ ما به هر «آگاهی» ای می‌گوییم علم. امروزه بعضی افراد را می‌بینیم که همه قراردادهای فوتبالیست‌های اروپا در ده سال گذشته را حفظ هستند. خوب، آیا این، علم است؟ گونه‌ای اطلاعات هست؛ اما علم هم محسوب می‌شود یا نه؟ یعنی نورانیت هم دارد؟ حال اگر هیچ کدام از اینها را اصلاً بلد نباشد، چه تفاوتی می‌کند؟ پس این مفهوم اولیه که «علم و دانش، نور است و نورانیت می‌آورد» را فهمیدیم؛ ولی در مفهوم علم مشکل پیدا کردیم که کدام دسته از آگاهی‌ها علم حساب می‌شود؟ اگر بخواهیم نسبت به چستی علم و نور صحبت کنیم، باید خیلی فکر کنیم تا به لایه بالاتر این حدیث برسیم. البته لایه‌های بالاتر هم داریم. مانند این که: اصلاً نورانیت یعنی چه؟ فهمی که یک عارف متاله مثل مرحوم علامه طباطبایی از نور دارد، غیر از مفهوم روشنایی است که ما می‌گوییم و می‌فهمیم. آن «نورانیت دل»ی که او احساس می‌کند، غیر از اینها است. اصلاً بعضی از این علوم حجاب‌اند و او از این مراحل گذشته و زاویه دیدش عرفانی است. پس ما برای همین «العلم نور» که یک روایت ساده است، سه لایه معرفی کردیم. اول روایات را به سه دسته تقسیم کردیم، دوم فهم‌مان را از روایات، به سه دسته تقسیم کردیم.

نسییم: این دسته بندی و لایه لایه بودن مفهوم، اختصاصی به منبع دست اول یا دست دوم ندارد؟

نه، همه اینها در همه منابع مطرح است. البته گاهی در منابع اصیل مثل کافی و نهج البلاغه، این مطالب والا و متعالی بی‌شتر است. البته در دوره‌های متفاوت، نویسندگانی بودند که کتاب ساده می‌نوشتند برای عموم مردم. مثلاً مرحوم شهید اول با اینکه یکی از قله‌های حدیثی ما است، کتاب الدرّة الباهرة را که شامل روایات کوتاه است، برای مردم معمولی نوشته است. قصدش آموزش توده مردم بوده است؛ در حالی که سید رضی نهج البلاغه را به عنوان یک کتاب ادبیات فاخر نوشته و حتی کسی که دکتری ادبیات عرب دارد، اگر آشنایی «کامل» با ادبیات فاخر عرب نداشته باشد، نمی‌تواند زیبایی‌های لفظی آن را درک کند.

حتی عرب زبان‌ها نیز اگر بخواهند زیبایی آن را درک کنند، باید بیست سال ادبیات عرب خوانده باشند. ترجمه نهج البلاغه به هیچ وجه نمی‌تواند زیبایی‌های

لفظی آن را نشان بدهد. از جهت مضمونی هم بعضی از مباحث آن، خیلی عمیق و سطح بالا است و فهم آن نیازمند تخصص است و برای عموم مخاطبان نیست. معمول کتاب‌های حدیثی شیعه، هم دربردارنده متون ساده هستند و هم متون توسط و هم متون عالی. مثلاً مباحث توحیدی در جلد اول کتاب شریف کافی، از سخت‌ترین مباحث است و برخی از روایات آن، به قدری سخت است که فقط مخصوص متخصصان مباحث اعتقادی است و حتی متخصصان حوزه‌های دیگر نیز مفهوم آن‌ها را متوجه نمی‌شوند و با ظرافت‌های این احادیث ارتباط برقرار نمی‌کنند. ولی «کتاب ایمان و کفر» مرحوم کلینی اخلاقی ایمانی است، فضایل و ردای اخلاقی است، صفات نیکو و صفات ناپسند است. البته ۲۷ باب اول همین کتاب ایمان و کفر نیز مطالب خیلی بالا و سختی دارد که فهمش دشوار است؛ اما بقیه‌اش را خیل یها می‌توانند بفهمند. با این حال، من می‌بینم که در ایران همه اصول کافی را به فارسی ترجمه می‌کنند.

نسییم: حالا برای مخاطبی که چنین تخصصی ندارد و می‌خواهد از این منابع استفاده کند، چه توصیه‌ای دارید؟

این که بگوییم مستقیماً به همه ابواب کتابی مثل کافی مراجعه کنند، درست نیست؛ مگر اینکه همان ابواب خاص را که ساده است، مطالعه کنند. بهترین کار برای مخاطب عام، مراجعه به گزیده‌هایی است که مطابق با ویژگی‌های مخاطبان خاص نوشته شده باشد. مثلاً کتاب کافی ۱۶۲۰۰ حدیث دارد و شما می‌توانید از بین این احادیث، برای مخاطبین متفاوت، با توجه به میزان مهارت آن‌ها در فهم مطلب، کتاب‌های جدیدی تولید کنید. می‌توانید از کتاب کافی یک کتاب حدیثی با پانصد روایت برای مخاطب دوره ابتدایی در بیاورید که لایه‌های اولیه را از آن می‌فهمد، به آن عمل می‌کند و باعث رشد و تعالی‌اش هم می‌شود. اما اگر بخواهید این کتاب را برای دوره دبیرستان ارائه کنید، آن هم از درون کافی در می‌آید؛ ولی با اولی متفاوت است.

نسییم: شما در مؤسسه دار الحدیث برای خاطبان مختلف کار انجام می‌دهید؟ ما در دار الحدیث، قسمت‌های متفاوتی داریم. قسمت پژوهشکده، فقط برای مخاطب خاص کتاب تولید می‌کند؛ یعنی برای کسی که در زمینه علوم دینی، صاحب تخصص است و نیازهای دیگری هم دارد. این پژوهشکده، نیازهای چنین کسی را ساده می‌کند و تسهیل می‌کند و در اختیار او قرار می‌دهد. اما بخش معاونت فرهنگی ما در دار الحدیث، برای مخاطب عام کار می‌کند و می‌کوشد تصویر زیبایی از روایات را به افراد ارائه کند. کتاب حدیثی را گزیده می‌کند و متون سخت آن را که دیرباب و دیرفهم است، بر می‌دارد و بخش‌های ساده‌تر را که مخاطب عام هم می‌فهمد، با توجه به شرح، در اختیار افراد قرار می‌دهد. البته از جهت علمی، متقن است؛ اما محتوای آن با توجه به مخاطب، فرق می‌کند. مثلاً منتخب برخی از کتاب‌های حدیثی مانند تحف العقول را منتشر کرده‌اند. منتخب برخی دیگر از کتاب‌های حدیثی نیز در دست تهیه است.

نسییم: برای مسلمانان فارسی زبان چه طیف کتاب‌هایی را پیشنهاد کنید؟

یک نکته مهم، این است که نیازهای همه مخاطبان با نیازهای مخاطبان ایرانی یکسان است یا متفاوت؟ به نظر می‌رسد که اول باید مخاطب شناسی و نیاز سنجی کنیم و ببینیم نیاز آنها چیست؟ ما الآن در این مرحله نیستیم که بتوانیم پاسخ دقیقی به این سؤال بدهیم. یک کار نیازسنجی مهم باید صورت بگیرد که ببینیم نیاز مخاطبان هر جا چیست. شاید مباحث اخلاقی و مباحثی که به گونه‌ای روابط اجتماعی را مدّ نظر دارد. به نظرم مباحث مربوط به فضای احساسی و لطافت آمیز خانوادگی، اجتماعی و روابط گروه‌های کوچک اجتماعی، جایگاه خاصی برای آنها دارد. روایات اخلاقی در تمام جوامع، نمود دارد و مورد نیاز است؛ ولی آدم‌ها با توجه به نیازشان اینها را انتخاب می‌کنند. به قول آقای قرائتی، معارف ما مثل یک داروخانه بزرگ است. آدم نمی‌آید از هر دارویی که هست، یکی یکی مصرف کند تا به آخر برسد؛ بلکه نگاه می‌کند که دردش چیست و به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک مطابق با نیاز او، یک دارویی را برایش تجویز می‌کند.



است، مخصوصاً کتاب‌های دوره‌های مثل دانش نامه‌ها. آیا فرآورده‌هایتان به شکل نرم افزار و نسخه الکترونیکی هم تولید می‌شود؟

■ بله؛ با مشارکت «مرکز تحقیقات کامپیوتری نور»، یک نسخه الکترونیکی از آثار دارالحدیث تهیه شده و الآن خودمان داریم استفاده می‌کنیم؛ ولی هنوز به بازار عرضه نشده است، زیرا مشکلاتی دارد که باید برطرف شود. امیدواریم که ان شاءالله نسخه اصلاح شده آن، در سال ۱۳۹۳ برای مخاطبان بیرونی هم منتشر شود. این نرم افزار، همه آثار دارالحدیث را در بر می‌گیرد. البته نسخ اولیه، فارسی است و متون عربی را هم نمایش می‌دهد؛ ولی مرکز تحقیقات کامپیوتری نور برنامه مشخصی برای همه نرم افزارهای خود دارند و اینکه یک زبانه و دو زبانه باشد یا چندزبانه، به آن‌ها بستگی دارد. کار دیگری که همکاران ما در حال سامان دادن به آن هستند، این است که ما می‌خواهیم نسخه پی دی اف (pdf) آثار دارالحدیث را در کتاب فروشی مجازی دارالحدیث عرضه کنیم. مقدمات کار انجام شده و همه فایل‌ها (pdf) نیز آماده است. معاونت فرهنگی در حال پیگیری و بستن قراردادهای لازم است و شاید در نیمه اول سال ۱۳۹۳ بتوانیم نسخه‌هایی را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. راه دیگر برای ارتباط با ما و دسترسی به آثار دارالحدیث، پایگاه اینترنتی دارالحدیث به نشانی: ww.hadith.ac.ir است که در آن، تمامی کتاب‌ها و آثار دارالحدیث عرضه شده است و افراد می‌توانند به این سایت هم مراجعه کنند. این را هم اضافه کنم برای کسانی که علایق حدیثی دارند. یکی از بهترین زمینه‌ها برای تقویت مهارت، دوره‌های حدیثی دانشکده مجازی (مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث) است که از طریق اینترنت برگزار می‌شود. بهترین اساتید متخصص حدیث را آنها جمع کرده‌اند و هم دوره‌های (آزاد و بدون آزمون ورودی) دارند و هم دوره‌های رسمی که مطابق با نظام دانشگاهی ایران عمل می‌کند. اگر کسی بخواهد به طور تخصصی در حوزه حدیث کار بکند، دانشکده مجازی حدیث خیلی زمینه خوبی است. الان دانشجویانی هستند که از فاصله دور، از آلمان و دانمارک و دیگر کشورها، دارند دروس دانشکده حدیث را مثل دیگران می‌گذرانند. این گونه امکانات که امروزه در اختیار ما است، برای نسل پیشین ما قابل تصور هم نبوده است که می‌توان معارف را این گونه به دیگران منتقل کرد.

نسیم: سامانه پاس‌خگویی به سؤالات حدیثی هم داشتید. آیا هنوز هم فعال است؟

■ نه. چون نوع سؤالاتی که مطرح می‌شد، تخصصی نبود، سامانه پاس‌خگویی به سؤالات حدیثی تعطیل شد.

نسیم: اگر در پایان این گفت‌وگو، نکته‌ای برای مخاطبان مجله نسیم دارید، بفرمایید.

■ به نظر می‌رسد که این شعر مولوی را باید همه مد نظر داشته باشیم که می‌گوید:
آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آیت از بالا و پست
یعنی اگر نیاز به تحصیل و نیاز به افزایش اطلاعات و آگاهی در انسان پدید بیاید، او خود، مسیرش را پیدا می‌کند و این احساس نیاز است که دیر پدید می‌آید. ما به نهج البلاغه می‌نازیم که هیچ گروهی و هیچ ملتی مانند آن را ندارند؛ ولی آن را در طاقچه می‌گذاریم، چون احساس نیاز به آن نمی‌کنیم. جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، در مصاحبه‌ای (گویا در سال ۱۹۸۳) می‌گوید: «من تا حالا دویست بار نهج البلاغه را مطالعه کرده‌ام». و یا ابن ابی الحدید که یک دانشمند سنی است، به گمانم درباره خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه می‌گوید: «من در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و هر بار یک نکته جدید از آن یاد گرفته‌ام». خوب، من و شما و جامعه مخاطب ما که نهج البلاغه را این گونه در اختیار داریم، چند بار آن را خوانده‌ایم؟ حتی خیلی از طلبه‌های ما هم نهج البلاغه را به طور کامل نخوانده‌اند. چرا؟ چون احساس نیاز نمی‌کنند. پس آن چیزی که مهم است، نیاز نیست، احساس نیاز است. احساس نیاز مهمتر از خود نیاز است.

نسیم: از شما سپاسگزارم که وقتتان را در اختیار مجله نسیم قرار دادید.

نسیم: من، هم با کسانی که در اروپا کار تبلیغی انجام می‌دهند یا انجام داده‌اند، گفت‌وگو کرده‌ام و هم با کسانی که در داخل کشور در این عرصه فعال‌اند. معتقدم مسئله مهم، ایجاد ارتباط درست بین این دو فضا است؛ از یک طرف در محیطی مثل قم که فضای علمی و غنای علمی به اندازه کافی وجود دارد، باید کار تحقیقی انجام شود و از طرف دیگر نیاز آن‌جا باید شناسایی و برطرف شود. به نظر شما، وصل کردن این دو فضا چگونه باید صورت بگیرد؟

■ بله، این مشکلی است که ما الآن با آن رو به رو هستیم. ما در قم از جهت غنای علمی، در یک موقعیت بسیار شایسته قرار داریم. مثلاً من طلبه اگر در هر حوزه‌ای از مباحث علوم اسلامی مشکل علمی داشته باشم، به فاصله نصف روز می‌توانم متخصص‌ترین فرد در آن حوزه را پیدا کنم و سؤالم را از او بپرسم؛ از مباحث دقیق‌ترین ظرائف عقلی بگیرم تا مباحث رجالی، تفسیری و... این امکان در هیچ جای دنیا و در هیچ زمانی نبوده است. این محیط را باید به گونه‌ای سامان داد که بقیه افراد هم در هر جای دنیا بتوانند از آن استفاده کنند. البته امکانات ارتباطی که الآن وجود دارد، یک مقداری این کار را تسهیل کرده؛ ولی چون تفاوت سطح علمی قم با مناطق دیگر بسیار زیاد است، مخاطب بیرونی، از این فضا دور است و اصلاً دو تا فضا است. ما نباید انتظار نداشته باشیم که افرادی که در آن فضا هستند، دغدغه‌های شبیه ما داشته باشند. اینکه مخاطبان بیرون چه نیازی دارند، باید نیازسنجی شود و این، در مرحله اول فاز مطالعاتی خیلی مهم است. این نیازسنجی، کاری است که نشریه نسیم و کسانی که با مخاطبان خارج از کشور ارتباط دارند، باید به صورت علمی انجام دهند.

نسیم: یعنی میان فضای قم و خارج از کشور، یک حلقه رابط باید وجود داشته باشد؟

■ بله، این اطلاعات که چه چیزی نیاز است، باید به محیط قم منتقل شود و نتیجه کارهای پژوهشی، با زبان مناسب به آن‌ها منتقل شود. برای نمونه، در ابواب عمومی دانش‌نامه قرآن و حدیث، می‌بینید که همه روایات یک موضوع اخلاقی به طور کامل و مفصل جمع‌آوری شده است. شما در این میان به یک مبذل نیاز دارید که بیاید چیکه این را به زبان ساده‌تر برای مخاطب عام مطرح کند. این مبذل، می‌تواند یک مبلغ دینی در آن حوزه باشد که بتواند این کار پژوهشی را به زبان ساده، به دیگران منتقل کند؛ البته مبلغی که تخصصی هم در ترجمه داشته باشند و از نظر منابع معرفتی، مشکلی نداشته باشد. این اثر پژوهشی، برای چنین مبلغانی که روحیه‌های لازم را داشته باشند، منبع مطالعاتی خوبی است تا بتوانند معارف را به آن افراد منتقل کنند. بنا بر این، ما به یک گروه به عنوان حلقه واسطه نیاز داریم که بتواند متون موجود در این حوزه را به زبان آن‌ها و با توجه به نیاز آن‌ها بیان کند.

نسیم: مبلغان و دیگر علاقه‌مندان که در خارج از کشور هستند، به منابعی همانند آنچه اشاره کردید، احتیاج دارند؛ ولی جابه‌جا کردن کتاب خیلی مشکل



ملاصدرا در مورد خداوند می‌گوید:

خداوند بی‌نهایت است و لامکان و بی‌زمان اما ...

به قدر فهم تو کوچک می‌شود و به قدر نیاز تو فرود می‌آید و به قدر آرزوی تو گسترده می‌شود و به قدر ایمان تو کارگشا می‌شود. یتیمان را پدر می‌شود و مادر، محتاجان برادری را برادر می‌شود، عقیمان را طفل می‌شود، ناامیدان را امید می‌شود، گمگشتگان را راه می‌شود، در تاریکی ماندگان را نور می‌شود، رزمندگان را شمشیر می‌شود، پیران را عصا می‌شود، محتاجان به عشق را عشق می‌شود.

خداوند همه چیز می‌شود همه کس را... به شرط اعتقاد، به شرط پاکی دل، به شرط طهارت روح، به شرط پرهیز از معامله با ابلیس، بشوید قلب‌هایتان را از هر احساس ناروا و مغزهایتان را از هر اندیشه خلاف و زبان‌هایتان را از هر گفتار ناپاک و دست‌هایتان را از هر آلودگی در بازار و پرهیزید از ناجوانمردی‌ها، ناراستی‌ها، نامردمی‌ها...

چنین کنید تا ببینید چگونه بر سفره شما با کاسه ای خوراک و تکه ای نان می‌نشیند، در دکان شما کفه‌های ترازویتان را میزان می‌کند و در کوچه‌های خلوت شب با شما آواز می‌خواند مگر از زندگی چه می‌خواهید که در خدایی خدا یافت نمی‌شود؟

«آیا خدا برای بنده خویش کافی نیست؟»

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ سورة زمر (۳۶)

مسجد جامع الحسين (ع)



❖ دیدار معاون اجرایی رئیس جمهور جناب شریعتمداری با نماینده مقام معظم رهبری / ۲۳ آذر



❖ دیدار معاون اجرایی رئیس جمهور جناب شریعتمداری با نماینده مقام معظم رهبری / ۲۳ آذر



❖ دیدار معاون اجرایی رئیس جمهور جناب شریعتمداری با نماینده مقام معظم رهبری / ۲۳ آذر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر



❖ تصاویری از مراسم عزاداری دهه صفر

◀ اربعین حسینی و دهه صفر

مراسم دهه پایانی صفر با حضور باشکوه مردم در مسجد امام حسین دبی برگزار شد.

در سوگ نبی جهان سیه می پوشد

در سینه دل از داغ حسن می جوشد

از ماتم هشتمین امام معصوم

هر شیعه ز درد، جام غم می نوشد

به مناسبت فرارسیدن دهه آخر صفر و رحلت جانسوز نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و ایام شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) و ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مراسم سخنرانی و عزاداری شب ها بعد از نماز مغرب و عشا با شرکت مومنین و نماز گزاران و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) در حضور نماینده مقام معظم رهبری در مسجد امام حسین (ع) دبی با عظمت خاصی همچون دهه محرم برگزار شد.

در ضمن دوستداران اهل بیت (ع) در این شبهای عزیز از بیانات سخنران محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای کاردار بهره بردند و از مداحی مداح اهل بیت (ع) آقای سادات رضوی به فیض رسیدند.

حضور با شکوه و گسترده مردم در این مراسم چون مراسمهای گذشته بسیار با عظمت و ستودنی بود لذا نماینده مقام معظم رهبری در شب شام غریبان امام رضا (ع) از مومنین و نماز گزاران و خدمت گزاران مسجد امام حسین (ع) تقدیر و تشکر نمودند که در این دو ماه ایام سوگواری اهل بیت (ع) در مراسمهای مختلف با حضور در مسجد امام حسین (ع) ضمن بهره مند شدن از فیوضات

معنوی این مجالس به مجلس امام حسین (ع) رونق داده بودند. برخی از برنامه های روزهای پایانی صفر در مسجد امام حسین (ع) را به شرح زیر می توان اشاره کرد:

۱. برگزاری سخنرانی و مداحی هر شب بعد از نماز مغرب و عشا از شب اربعین ابا عبد الله الحسین (ع) تا شام غریبان امام رضا (ع) به مدت دوازده شب.

۲. برگزاری خیمه حسینی برای کودکان و نوجوانان و استفاده از محضر جناب حجة الاسلام والمسلمین عبدی در اجرای برنامه های متنوع از زندگی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام برای کودکان و نوجوانان.

۳. قرائت زیارت اربعین در روز اربعین سید الشهداء (ع) و عزاداری عاشقان اهل بیت پس از آن.

۴. سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین کاردار در روزهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ ماه صفر مصادف با رحلت پیامبر (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و شهادت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا (ع) پس از نماز ظهر و عصر و مداحی و عزاداری دوست داران اهل بیت (ع).

۵. پذیرایی در تمامی این دوازده شب عزیز که مراسم بر پا می شد و سه روز بیست و هشتم صفر تا سی ام صفر روز رحلت پیامبر (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و روز شهادت امام رضا (ع) از عزاداران حسینی در مسجد امام حسین (ع).

مسجد امام حسین (ع) / دبی دهه اخرامه صفر ۱۴۳۵ هـ.ق
مصادف با دی ماه ۱۳۹۲



◀ مراسم شب اربعین حسینی (ع)



◀ مراسم شب اربعین حسینی (ع)



◀ مراسم شب اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)



◀ اهدا هدیه به خادمین و قاریان قرآن اربعین حسینی (ع)

مراسم عزاداری به مناسبت شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع)

یا بقیة الله أجمع الله

السلام علیک یا حسن بن علی ایها العسکری

شهادت یازدهمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت حضرت امام حسن عسکری (ع): پدر بزرگوار امام زمان (عج) را به حضرتش و بر همه‌ی منتظران آن حضرت تسلیت می‌گوییم.

امشب که زمین و آسمان می‌گرید

از ماتم عسکری جهان می‌گرید

جا دارد اگر شیعه خون گریه کند

چون مهدی صاحب الزمان می‌گرید

همزمان با شب شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دل‌های مومنان غرق در اندوه و ماتم است.

به همین مناسبت مراسم سوگواری و عزاداری شهادت آن امام همام در مسجد امام حسین (ع) با حضور دوستداران اهلبیت عصمت و طهارت بعد از نماز مغرب و عشا برپا شد و سخنران مجلس جناب حجة الاسلام والمسلمین باقری به بیان زندگی سیاسی و فضائل اخلاقی امام حسن عسکری پرداختند. آن مداح اهلبیت (ع) در رثای حضرت به نوحه خوانی پرداخته و در ادامه دعای کمیل را با حضار زمزمه کردند. سپس از مراسم حاضرین کنار سفره با برکت ابا عبد الله الحسین (ع) شام را صرف کردند.

مسجد امام حسین (ع) / دبی

۲۰ دی ماه ۱۳۹۲ مصادف باهشتم ربيع الاول ۱۴۳۵



مراسم عزاداری امام حسن عسکری (ع)



مراسم عزاداری امام حسن عسکری (ع)



دیدار هنرمندان خطاط با نماینده مقام معظم رهبری



دیدار هنرمندان خطاط با نماینده مقام معظم رهبری



دیدار هنرمندان خطاط با نماینده مقام معظم رهبری



تصاویر آماده سازی گنبد برای کاشی کاری



تصاویر آماده سازی گنبد برای کاشی کاری



تصاویر آماده سازی گنبد برای کاشی کاری



کلاس خیمه حسینی در دهه صفر



کلاس خیمه حسینی در دهه صفر



کلاس خیمه حسینی در دهه صفر

❖ مدرسه قرآن و عترت

مقدمه

همه ما دوست داریم که نسل آینده و فرزندان ما آمادگی کاملی برای ورود به اجتماع پیدا کنند اما ...

وجود حجم سنگین دروس در طول هفته و مشغولیت والدین به مشاغل خود و خستگی آنان و از طرف دیگر ورود بی محدودیت تکنولوژی به صورت مخرب به خانواده ها همه و همه باعث کمبود وقت برای گذراندن در جمع خانوادگی با هم شده است. همین موضوع باعث عدم آگاهی فرزندان از اصول دینی و مهارت های زندگی در جوامع مختلف شده است.

خلاصه

این مدرسه یکی از بخش های فعال در مسجد است که سومین سال آموزشی خود را می گذراند.

کلاس ها که یک روز در هفته در روز های شنبه که مدارس تعطیل هستند در دو بخش آشنایی با اسلام و مهارت های زندگی برگزار می گردد.

برنامه مدرسه

از گروهی از استایده متخصص کودک و نوجوان دعوت شد که پیشنهادات خود را در مورد واحد های آموزشی برای هر مقطع تحصیلی اعلام کنند. پس از تعیین واحد ها از استایده درخواست شد که کتابی متناسب با درس و سن مخاطبین یک جزوه کار با دانش آموزان تنظیم شیوه و برنامه درسی تهیه کنند. جزوات تهیه شده پس از تایید استاد راهنما برای و آماده سازی در اختیار استایده قرار گرفت.

هر ساله برای ثبت نام کلاس ها از ابتدای شهریور ماه از طریق سیستم های پیام رسانی مسجد از قبیل سایت پیام کوتاه بوستر و مجلات ثبت نام در کتابخانه مسجد آغاز می گردد.

کلاس ها بر اساس سن، جنسیت و حضور دانش آموزان در دوره ها تقسیم بندی می گردد. برای راحتی دانش آموزانی که از راه های دور درخواست حضور در کلاس ها را دارند سرویس در نظر گرفته شده است. برای استفاده بهتر دانش آموزان، از استایده که قبلا در کلاس های آموزشی مسجد شرکت داشته اند استفاده می شود. پس از گذراندن کلاس ها تا نماز همه دانش آموزان در نماز جماعت شرکت می کنند و سپس از یک کلاس دسته جمعی جهت بهبود فعالیت های گروهی با حضور نماینده رهبری حضرت آیت الله مدنی استفاده می کنند.

هر جلسه از دانش آموزان با میان وعده و نهار در کنار استایده خود پذیرایی می شود. هر ماه یک اردوی تفریحی با استایده خود به بیرون از مسجد می روند تا تفریحی باشد همراه با یادگیری همکاری و تعاون.

کریم

واحد های درسی

آداب اسلامی

تاریخ اسلام

احکام

عقاید

آموزش تجوید و قرایت قرآن

کمک های اولیه

نقاشی

هنر های دستی

کامپیوتر



❖ بازدید نماینده مقام معظم رهبری



❖ کلاس تاریخ اسلام



❖ اردوی مدرسه در باشگاه



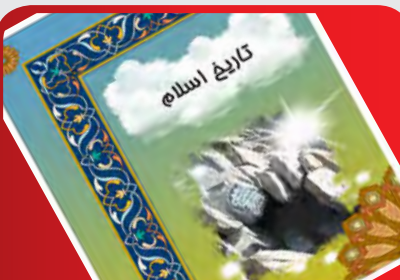
❖ بازدید نماینده مقام معظم رهبری



❖ اردوی مدرسه در پارک زعبیل



❖ بازدید نماینده مقام معظم رهبری



❖ جزوات کلاس های مدرسه



❖ جزوات کلاس های مدرسه



❖ بازدید نماینده مقام معظم رهبری



بانو <



اشتباهات دوران عقد (نامزدی)

احتمالا نخستین موضوعی که قبل از روبه‌رو شدن با خواستگار جدیدتان به آن فکر می‌کنید، پوشیدن یک لباس مناسب است و در لحظه‌ای که در کنارش پشت میز نشست‌اید هم تمام هوش و حواستان به ظاهر و نحوه انتخاب جملات است، اما دست نگه‌دارید. برای آنکه از این قرارهای اول، سربلند بیرون بیایید، نیاز به شناختن گروهی از «نبایدها» دارید؛ کارهایی که نباید انجام دهید و حرف‌هایی که نباید بزنید. قرار نیست تا ابد در مقابل کسی که قرار است شریک زندگی‌تان باشد، خود را شخص دیگری نشان دهید اما باید بدانید که بعضی حرف‌ها، خاطرات و کارها با قرارهای اول جور در نمی‌آیند و باید از هر طریقی که شده، پنهان‌شان کنید و تا روز مبدا آنها را در دلتان نگه‌دارید.

سعی کنید پینگ‌پنگ بازی کنید

همه ما دوست داریم از خودمان حرف بزنیم. انگار تنها موضوع جالبی که در دنیا وجود دارد، عادات، خواسته‌ها و انتظارات خودمان است. اما این همان دامی است که ممکن است در نخستین برخوردهایی که با خواستگارتان دارید، در آن بیفتید.

به‌جای اینکه بی‌وقفه خودتان را شرح دهید و با بیان کردن علایق و انتظارات‌تان بخواهید او را با خود هم مسیر کنید، بگذارید او حرف بزند و هر آنچه در ذهن دارید را از کسی که قرار است همسر آینده‌تان باشد، بپرسید. وقتی شما بی‌وقفه درباره خودتان حرف می‌زنید، نگاهی منفی نسبت به خودتان در ذهن خواستگارتان ایجاد می‌کنید.

احتمالا در این شرایط، بعد از قرار او از پشت میز بلند می‌شود و در دلش می‌گوید که این نخستین و آخرین قرارش با شما خواهد بود اما شما که حسابی خودتان را ابراز کرده‌اید، از نتیجه این گفت‌وگوی یک‌طرفه راضی هستید و فکر می‌کنید همه چیز خوب پیش رفته است اما واقعیت این است که ارتباط، یعنی بیان کردن خود و فهمیدن دیگران. پس در جلسات اول گفت‌وگو مثل یک بازی پینگ‌پنگ پیش بروید و همان‌قدر از خودتان بگویید که از او حرف می‌شنوید.

از قبلی‌ها حرف نزنید

شاید روزی مجبور شوید درباره خواستگارهای قبلی‌تان هم حرف بزنید. اما بهتر است تا زمان آن نرسیده، چیزی نگویید. در قرارهای اول با خواستگار جدیدتان، هرگز پای قبلی‌ها را به میان نکشید. شاید بخواهید از بدی‌های آنها بگویید و به اینجا برسید که چقدر از یک فرصت تازه خوشحال



شما برای خوشبختی به شاهزاده رویاها نیازی ندارید و قرار نیست یک عمر با یک نگاه اسرارآمیز عاشقانه زندگی کنید. بلکه قرار است کنار مرد محکم و مستقلی زندگی کنید که می‌تواند در سخت‌ترین روزها هم در کنار شما باشد، در کتان کند و پایه‌پای تان پیش برود.

رخت‌چرک‌ها را دور بیندازید

همه ما در زندگی مان رخت‌چرک‌هایی داریم. منظورمان همان اشتباه‌ها، خاطرات آزاردهنده و لحظه‌هایی است که ترجیح می‌دادیم هیچ وقت اتفاق نمی‌افتادند. خب، ما انتظار نداریم که در زندگی شما چنین مسائلی پیش نیامده باشد، فقط می‌گوییم حالا که وقت ازدواج تان رسیده، باید رخت‌چرک‌هایتان را پشت در بگذارید و به جای فکر کردن و عذاب کشیدن، برای فراموش کردن روزهای گذشته انرژی بگذارید.

همسر آینده‌تان را شریک این خاطرات نکنید و اگر به دلیل برخی اتفاقات گذشته هنوز متأثر هستید و عذاب می‌کشید، این عذاب را وارد زندگی تان نکنید. دوره نامزدی فرصت خوبی است تا بتوانید از آنچه پیش از این در زندگی تان بوده، عبور کنید و با یک شروع تازه، برای یک زندگی موفق آماده شوید. زندگی‌ای که قرار نیست این بار رخت‌چرک دیگری برای آینده شما شود.

هستید اما این موضوع هم نمی‌تواند کمکی به شما بکند. همان طور که گفتیم، هر جمله‌ای که بوی «خواستگار قبلی» از آن بیاید را نباید به زبان بیاورید. مهم نیست که رابطه احساسی‌ای میان شما و شخص دیگری بوده یا نه، مهم این است که قرار اول جای این حرف‌ها نیست. اگر شما و خواستگار تان احساس کردید که می‌توانید به یک آینده مشترک فکر کنید و به همین دلیل قرارهای بعدی را تنظیم کردید، ماجرأ فرق می‌کند. اگر در روزهای بعد در مورد ارتباطات گذشته‌تان از شما پرسید، می‌توانید بگویید «آن آشنایی، درس بزرگی برای من بود و حالا من و خواستگار قبلی‌ام، دیگر به آن روزها فکر نمی‌کنیم و هر کدام مان، تنها به فکر آینده خود هستیم».

فقط لحظه اول مهم نیست

بیشتر ما وقتی به ازدواج فکر می‌کنیم، معمولاً تصور غلطی در ذهنمان چرخ می‌زند. ما فکر می‌کنیم که مرد رویاهایمان کسی است که در همان لحظه اول به دلمان می‌نشیند، حال و هوایمان را عوض می‌کند و در یک لحظه تمام ناامیدی‌مان از پیدا کردن چنین مردی را به امید بدل می‌کند. شاید شما هم فکر می‌کنید میان شما و مرد زندگی تان در همان لحظه اول باید یک جرقه عاطفی زده شود و چنین کشتی به قرارهای بعدی و در نهایت ازدواج منجر شود اما اشتباه می‌کنید.

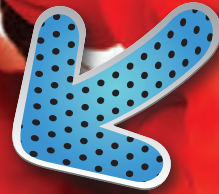
اجازه دهید ما به شما این قفسه کتاب جالب و ابتکاری را که "قفسه کتاب پنهان" نام دارد، نشان دهیم. این قفسه از فولاد ساخته شده است و به سادگی بر روی دیوار نصب می شود. طراحی آن بسیار ساده بوده و این توهم را ایجاد می کند که قفسه کتاب وجود ندارد یا کتاب ها به صورت معلق هستند. همان طور که می بینید طراحی بسیار ساده ای دارند. شاید با کمی فکر بتوانید در خانه چنین قفسه هایی در خانه بسازید!!!



طراحی قفسه های نامرئی کتاب



چرا کودک از بازی می ترسد



گفتنی است اما ترس کودک از بازی با وسایلی مانند سرسره را باید جدی گرفت، البته در اکثر اوقات این ترس به دلایل اکتسابی رخ می دهد و ترس والدین از بروز مشکل برای کودک و صدمه دیدن او باعث می شود تا ترس در چهره و رفتار آنها نمایان شود، کودک نیز در سنین کم بسیار تحت تأثیر والدین خود قرار دارد و این باعث می شود تا او نیز دچار ترس شود. بررسی ها نشان می دهند در موارد دیگر به غیر از ترس های اکتسابی ترس کودک از بازی با وسایل بازی و یا حتی همسالان می تواند علل مشکلات روانشناسی داشته باشد و در این مواقع والدین به هیچ وجه نباید کودک را تنبیه و یا به اجبار وادار به بازی کنند بلکه می توانند از راهنمایی و مشورت با متخصص روانشناس کودک بهره ببرند تا در آینده کودک دچار مشکلات بیشتر نگردد.

بعضی از کودکان از بازی با وسایلی که پیچیده است می ترسند، حتی اگر بازی با کامپیوتر باشد در این زمان والدین می توانند در نقش مربی ظاهر شوند. همه بچه ها عاشق بازی کردن هستند اما شاید برایتان عجیب باشد که بدانید بعضی از بچه ها از بازی کردن می ترسند! سراغ پارک ها و اسباب بازی هایشان نمی روند و معمولاً تمایلی به تجربه های جدید و تحرک بدنی ندارند. پزشکان به والدین در خصوص ترس کودک از بازی با وسایل بازی در پارک ها و یا مکان های تفریحی هشدار می دهند و می گویند این ترس ممکن است علت روانی داشته باشد و به تدریج با بزرگ شدن کودک مشکلات بیشتری برای کودک ایجاد شود.

بعضی از کودکان از بازی با وسایلی که پیچیده است می ترسند، حتی اگر بازی با کامپیوتر باشد در این زمان والدین می توانند در نقش مربی ظاهر شده و لازم و راهنمایی های مفید را به کودک بکنند تا او ترس کمتری پیدا کند.

خواب های پریشان نیز گاه علل پزشکی دارد و هم ممکن است متأثر از اضطراب های کودک باشد. در ادامه به چند نمونه از عوامل روان شناختی که می تواند به اضطراب در کودک منجر شود و این نوع مشکلات را برای کودکان به وجود آورد اشاره می شود.

اضطراب از کجا می آید؟

- وقایع ترسناکی که کودک طی روز از طریق تلویزیون، کتاب ها، بازی های رایانه ای و یا دوستان با آنها رو به رو می شود.
- مشاجرات، مشکلات عاطفی و رقابت های دشوار با همسالان.
- تنها ماندن طولانی مدت و در نتیجه درگیر شدن ذهن کودک با تخیلاتی که محتوای ترسناکی دارد.
- بیمار شدن، طول کشیدن دوره درمان و رو به رو شدن با وضعیت های درمانی غیرقابل درک.
- تغییرات عمده در زندگی که از قبل آمادگی مواجهه با آنها در کودک ایجاد نشده است مانند تغییر محل زندگی، ورود به یک محیط آموزشی جدید، دوری از فردی که به او وابسته شده است، تولد فرزندی دیگر و ...
- بی نظمی در برنامه های روزمره که باعث می شود کودک قابلیت پیش بینی رویدادها را نداشته باشد.
- مشاجرات والدین، منتقل کردن مشکلات مالی یا شغلی والدین به کودک و همچنین ترساندن کودک به عنوان یک روش تربیتی اشتباه از سوی برخی والدین.
- خستگی بیش از حد نیز گاه افکار کودک را مغشوش می کند.

بهترین واکنش در مورد کودکی که خواب بد دیده





۴ نکته طلایی در رفتار با کودکانی که کابوس می بینند



- با این حال وجود هر نوع کابوسی به این معنی نیست که حتماً مشکل ویژه‌ای در کودک یا محیط او وجود دارد در واقع گاهی اوقات کودکان در طول دوران رشد دچار مشکلاتی در خواب می‌شوند با این حال بهتر است والدین به منظور برخورد با این مسئله تدابیر خاصی را در نظر بگیرند که می‌تواند شامل این موارد باشد:
- ۱. هر شب، پیش از فرا رسیدن زمان خواب کودک، یک برنامه منظم داشته باشید. مثلاً نوازش کردن کودک و سپس قصه گفتن برای او اطمینان خاطر ویژه‌ای ایجاد می‌کند.
- ۲. سعی کنید زمانی از روز را به شنیدن صحبت‌های کودکان و گفت‌وگو درباره نگرانی‌های او اختصاص دهید. همچنین در یافتن راه حل برای مشکلاتش او را همراهی کنید.
- ۳. چنانچه یادآوری کابوس و خواب‌های پریشان مانع آن می‌شود که کودک به محل خواب خود برود از او بخواهید تا خوابش را برای شما توضیح دهد و شما می‌توانید انتهای ماجرای خواب را تغییر دهید و به موضوعی خنده‌دار تبدیل کنید اما این کار را نباید به نحوی انجام دهید که کودک احساس کند مورد تمسخر قرار گرفته است بلکه باید با همدلی لازم این عمل انجام گیرد.
- ۴. برخی از کودکان به دلیل این که خواب‌های وحشتناکی می‌بینند تمایل دارند در اتاق والدین بخوابند، توجه داشته باشید که نباید کودک را در اتاق خود بخوابانید زیرا در این صورت در شب‌های دیگر با مشکل جدید خواباندن او در اتاقش نیز مواجه خواهید بود.
- ۵. وقتی کودکان خواب‌های ترسناک می‌بینند از او بخواهید که خوابش را برای تان تعریف کند و توضیح دهد که چه چیزی باعث ترس او شده است. سپس بدون قضاوت یا قطع کردن صحبت‌های او، به حرف‌هایش توجه کنید تا احساس کند او را درک می‌کنید.
- ۶ تا حد امکان سعی کنید مانع دیدن فیلم‌های ترسناک یا انجام بازی‌های خشن توسط کودک شوید. همچنین روابط او با دوستانش را مورد توجه قرار دهید اگر تعاملات آنها شامل تعریف کردن داستان‌های ترسناک یا وقایع هیجان‌آور است این رفت و آمدها و گفت‌وگوها را مدیریت کنید.
- با این حال آشفتگی ناشی از دیدن این خواب‌ها در صورت تداوم، زندگی روزمره کودک را مختل می‌کند، اگر این موضوع با کاهش اضطراب کودک از بین نرفت بررسی وضعیت جسمی کودک از سوی یک روان پزشک ضروری خواهد بود.

عطر جنان

جذبه‌ی چشم تو تسخیر کند عالم را
در قد و قامت خود جلوه‌ی محشر داری
عالم از هیبت تو، شوکت تو سرشار است
اسداللهی چون حضرت حیدر داری
حسنین اند روی دوش تو همچون خورشید
جلوه‌ی نور علی نور، مکرر داری
اهل بیت تو همه فاتح دل‌ها هستند
روشنی بخش جهان، قبله‌ی دنیا هستند
ای که در هر دو سرا صبح سعادت با توست
رحمت عالمی و نور هدایت با توست
چشم امید همه خلق و شکوه کرم
پدر امتی و اذن شفاعت با توست
با تو بودن که فقط صرف مسلمانی نیست
آنکه دارد به دلش نور ولایت، با توست
بی ولای علی این طایفه سرگردانند
دشمنی با وصی‌ات، عین عداوت با توست
باید از باب ولای علی آید هر کس
در هوای تو و در حسرت جنت با توست
سالیانی ست دلم شوق زیارت دارد
یک نگاه تو مرا بس، که اجابت با توست
کاش می شد سحری طوف مدینه آنگاه
نجف و کرب و بلا و حرم ثارالله

مرا هزار امید است و هر هزار تویی
شروع شادی و پایان انتظار تویی
بهارها که ز عمرم گذشت و بی تو گذشت
چه بود غیر خزان‌ها اگر بهار تویی
دلم ز هرچه به غیر از تو بود خالی ماند
در این سرا تو بمان‌ای که ماندگار تویی
شهاب زودگذر لحظه‌های بوالهوسی است
ستاره‌ای که بخندد به شام تار تویی
جهانیان همه گر تشنگان خون من‌اند
چه باک زان همه دشمن چو دوست‌دار تویی
دلم صراحی لبریز آرزومندی‌ست
مرا هزار امید است و هر هزار تویی

آیه آیه همه جا عطر جنان می‌آید
وقتی از حُسن تو صحبت به میان می‌آید
جبرئیلی که به آیات خدا مانوس است
بشنود مدح تو را با هیجان می‌آید
می‌رسی مثل مسیحا و به جسم کعبه
با نفس‌های الهی تو جان می‌آید
بسکه در هر نفست جاذبه‌ی توحیدی است
ریگ هم در کف دستت به زبان می‌آید
هر چه بت بود به صورت روی خاک افتاده ست
قبله‌ی عزت و ایمان به جهان می‌آید
با قدوم تو برای همه‌ی اهل زمین
از سماوات خدا برگ امان می‌آید
نور توحیدی تو در همه جا پیچیده ست
از فراسوی جهان عطر اذان می‌آید
عرش معراج سماوات شده محراب
ملکوتی ست در این جلوه‌ی عالمتاب
خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد
نور توحید به قلب بشر ارزانی شد
خواست حق، جلوه کند روشنی توحیدش
قلب پر مهر تو از روز ازل بانی شد
ذکر لب‌های تو سرلوحه‌ی تسبیحات است
عرش با نور نگاه تو چراغانی شد
قول و افعال و صفات همه نور محض‌اند
نورت آئینه‌ی آئین مسلمانی شد
به سراپرده‌ی اعجاز و بقا ره یابد
هر که در مذهب دلدادگی‌ات فانی شد
خواستم در خور حسن تو کلامی گویم
شعر من عاقبتش حسرت و حیرانی شد
ای که مبهوت تو و وصف خطی از حسنت
عقل صد مولوی و حافظ و خاقانی شد
«از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»
جنتی از همه‌ی عرش فراتر داری
تو که در دامن خود سوره‌ی کوثر داری
دیدن فاطمه‌ات دیدن وجه الله است
چه نیازی است که تا عرش قدم بر داری

مرغ ولدورف

مواد لازم

- سینه مرغ بدون استخوان ۶ عدد
- آب سیب یک فنجان
- زنجبیل آسیاب شده یک چهارم قاشق چای خوری
- آرد ذرت یک قاشق سوپ خوری
- سیب قرمز خرد شده با پوست دو فنجان
- کرفس قاچ شده دو ساقه
- کشمش سه قاشق سوپ خوری
- پیازچه اسلایس شده یک قاشق سوپ خوری
- آب لیمو یک قاشق سوپ خوری
- نمک یک چهارم قاشق چای خوری

طرز تهیه

مرغ، نصف فنجان آب سیب، آب لیمو، نمک و فلفل را در یک ظرف ریخته و روی شعله قرار دهید تا به جوش آید. در ظرف را ببندید و به مدت ۲۰ دقیقه آن را بپزید تا مرغ‌ها ترد شود سپس مرغ را از مایع آن جدا کنید. باقیمانده آب سیب و آرد ذرت را با هم مخلوط کنید و دانه‌ها هم بزنید. بقیه مواد را اضافه کرده و مرغ‌ها را در یک ظرف چیده و سس را روی آن بریزید.

سالاد مرغ گرم

طرز تهیه

تمام مواد را بجز خرده نان و کره با هم مخلوط کنید. یک ظرف را به کره آغشته کرده و مخلوط را داخل آن بریزید. خرده نان‌ها را روی آن بریزید. کره را آب کرده و روی خرده نان‌ها بریزید. به مدت نیم ساعت با حرارت ۳۵۰ درجه فارنهایت آن را بپزید تا خرده نان‌ها قهوه‌ای رنگ شوند.

مواد لازم

- مرغ پخته و خرد شده یک و نیم فنجان
- کرفس خرد شده یک فنجان
- تخم مرغ پخته و خرد شده سه عدد
- نمک نصف قاشق چای خوری
- فلفل شیرین به مقدار لازم
- پیازچه خرد شده دو قاشق سوپ خوری
- خرده نان یک و نیم فنجان
- بادام خرد شده نصف فنجان
- آب لیمو سه قاشق سوپ خوری
- مایونز سه چهارم فنجان
- آب مرغ دو فنجان
- کره یک قطعه



خواص ادویه و سبزی‌های معطر

آنفلوآنزا به شما کمک کند.

۵. سرفه مزمن را با آویشن درمان کنید. (منافع بهداشتی آویشن بی نظیر هستند. این گیاه به طور سنتی برای درمان سرفه، حتی سیاه سرفه استفاده می‌شده است.)

۶. برای کمر درد زردچوبه بخورید. پژوهشگران دریافته‌اند که ماده‌ای به نام کورکومین که در زردچوبه یافت می‌شود، دارای خواص ضدالتهابی است. زردچوبه می‌تواند به تنهایی، و اضافه شده به ادویه کاری مورد استفاده قرار گیرد.

۷. با کاری با سرطان بجنگید. همچنین معلوم شده است که کورکومین باعث کوچ کشدن پولیپ‌های روده بزرگ پیش-سرطانی می‌شود.

۸. از «ادویه گرم» برای کاهش فشارخون استفاده کنید. ادویه گرم مانند زنجبیل، جوز بویا، دارچین، فلفل شیرین، فلفل سیاه و فلفل قرمز باعث حرکت خون از قسمت‌های مرکزی بدن به پوست می‌شوند. به گفته دکتر زیگ این وضعیت باعث می‌شود خون به صورتی یکنواخت‌تر در سراسر بدن پخش شود و ممکن است فشارخون بالا را نیز کاهش دهد.

۹. برای تسکین معده زنجبیل بخورید. موادی به نام جینجرولیها که در زنجبیل وجود دارند می‌توانند به کنترل تهوع کمک کنند.

۱۰. شکر را با ادویه جایگزین کنید. ادویه جاتی مانند دارچین و جوز بویا را به جای شکر برای شیرین کردن تنقلات استفاده کنید.

افزودن گیاهان معطر به غذاها می‌تواند به حفظ وزن طبیعی کمک می‌کند. به علاوه آنها می‌توانند به پیشگیری از برخی سرطاناتها کمک کنند، و حتی فشارخون را کاهش دهد، به کنترل قند خون کمک کند و سلامت قلب و عروق را بهبود بخشد. با جایگزینی چاشنی‌های معمول که حاوی قند، نمک و چربی هستند با این گیاهان معطر می‌توان هم به حفظ سلامتی کمک کرد و همه به غذا رایحه بخشید. چراکه اضافه کردن ادویه جات و سبزی‌های معطر به رژیم غذایی می‌تواند برای سامت شما مفید باشد. دکتر زیگ این ۱۰ نکته را برای انتخاب بهترین گیاهان معطر توصیه می‌کند:

۱. نمک را با گیاهان معطر جایگزین کنید. گیاهان معطری مانند مرزنگوش، آویشن، رزماری، جعفری و سیر می‌توانند رایحه طبیعی غذاها را بیرون بکشند.
۲. از سیر تازه استفاده کنید. سیر می‌تواند فشارخون و کلسترول را پایین بیاورد. (برای به دست آوردن حداکثر منافع لازم است دست کم سه پر سیر متوسط تازه در روز مصرف کنید. سیر خشک یا سیری که مدت ها مانده باشد، خواص خود را از دست می‌دهد.)
۳. رزماری بخورید. رزماری حاوی مواد آنتی اکسیدانت است که تصور می‌رود حافظه را بهبود بخشد و احتمالاً به پیشگیری از سرطان کمک کند.
۴. با کمک ریحان، مرزنگوش و رزماری با سرماخوردگی مبارزه کنید. اسانس‌های روغنی موجود در این گیاهان ممکن است بتواند درماباره با سرماخوردگی و



رسیدموسم بهمن، بهار باز آمد

انقلابی چون سحر ظلمت شکن، تاب به عمق کلبه‌ها بر توفکن، فجر نور افشانی قرآن و دین، فجر قدرت یابی مستضعفین

مهم‌ترین اتفاقات ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به روایت مرکز اسناد انقلاب

۲۲ بهمن - انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و مردم انقلابی، اداره حکومت کشور را به دست گرفتند. سال ۱۳۵۷ در حالی آغاز شد که صدای مهیب انفجار خشم مردم که از ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ در قم آغاز شده بود از تبریز، یزد، جهرم، کازرون، تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، رفسنجان، همدان، نجف‌آباد و سایر شهرهای ایران به گوش شاه و آمریکا می‌رسید.

در ادامه مهم‌ترین اتفاقات و رویدادهای ۲ روز منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) به روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی برشمرده شده است:

۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷:

• با آغاز درگیری مسلحانه، پرسنل انقلابی نیروی هوایی برای تسلیح مردم در ازاء کارت پایان خدمت سربازی، یک قبضه سلاح و هفت فشنگ در اختیار آنان قرار می‌دادند.

• در ساعت ۴/۵ بعدازظهر کلانتری تهران نو - پس از پنج ساعت زد و خورد شدید بین مأمورین گارد و مردم - سقوط کرد و مردم و گاردی‌ها در این زدو خورد چندین کشته و مجروح داشتند، از این پس، کلانتری‌ها یکی پس از دیگری به دست مردم ساقط شدند.

• فرماندار نظامی تهران در اعلامیه شماره چهل خود، ساعات حکومت نظامی را از ساعت چهار و نیم بعدازظهر تا ساعت پنج صبح افزایش داد. پس از شدت گرفتن حملات مردم به کلانتری‌ها و پادگان‌ها، فرماندار نظامی تهران در همین روز ساعت منع عبور و مرور را تا ساعت دوازده ظهر افزایش داد. یعنی مردم تنها از ساعت دوازده شهر تا چهار و نیم بعدازظهر

اجازه خروج از منازل خود را دارند.

• رژیم در تدارک یک کودتای نظامی است. سپهبد رحیمی، فرماندار نظامی تهران و حومه، طی دستورالعملی به یگان‌های تابعه خود، از آنها خواست تا بی‌درنگ کلیه رهبران نهضت را دستگیر و با هواپیما به یکی از جزایر منتقل نمایند. همراه این دستورالعمل، لیستی از اسامی صدها نفر که باید بازداشت شوند، الصاق شده است که در رأس آنها نام حضرت امام، آیت‌الله طالقانی مهندس مهدی بازرگان، به چشم می‌خورد. در این دستورالعمل، پیش‌بینی شده است که کلیه رهبران درجه دوم که اقدام به تحریک در مقابل این دستگیری‌ها نکنند، بازداشت شوند.

• شب ۲۱ بهمن، در نیروی هوایی تهران، درگیری مسلحانه بین عده‌ای از افراد این نیرو و گارد شاهنشاهی پیش آمد که با دخالت مردم، درب پادگان‌ها به روز مردم باز شد و سلاح‌هایی به دست مردم افتاد.

• حضرت امام خمینی در رابطه با حکومت نظامی اعلام شده از طرف فرماندار نظامی تهران، آن را ملغی اعلام کردند و گفتند: اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچوجه به آن اعتنا نکنند ... اخطار می کنم که اگر دست از این برادر کشی بر ندارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد ... تصمیم آخر خود را به امید خدا می گیریم. همچنین دولت موقت، اعلامیه حکومت نظامی را یک توطئه توصیف کرد.

• مینی بوس ها و ماشین های وابسته به ستاد کمیته امام خمینی، با بلندگو، لغو اعلامیه فرماندار نظامی را در سطح تهران اعلام کردند. گفتنی است که بنا به گفته رحیمی، یکی از سران ارتش، حکومت نظامی تصمیم داشت که با افزایش ساعات حکومت نظامی، به انجام کودتا و سرکوب مردم و خصوصا ترور و دستگیری رهبران نهضت، بپردازد. این تصمیم حضرت امام، توطئه بزرگی را در آستانه پیروزی نهضت در نطفه خفه کرد.

• امام خمینی در جواب به استعفای افراد نیروی مسلح نوشتند: قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که قسم خورده اند باید بر خلاف آن عمل کنند.

• مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوایی رفتند. جنگ خیابانی در تهران اوج بیشتری پیدا کرد. ده ها هزار تن از مردم در خیابان فرح آباد، پشت کیسه های شن و خاک سنگر گرفتند.

• کلاتری های تهران نو، (چهارده و شانزده و بیست و یک و نه) و نارمک ده و یازده و شهر ری، سقوط کردند و همچنین یک هلی کوپتر گارد در تهران در هوا ساقط شد.

• محبت الاسلام دکتر مفتاح از جانب حضرت امام، عکس مندرج در روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل ایشان را کاملا صحیح و واقعی دانست.

روز ۲۲ بهمن:

• بازرگان گزارش مطبوعات را در زمینه تماس با بختیار و سران ارتش، قویا تکذیب کرد. از سوی دفتر تبلیغات امام خمینی، هر گونه تماس با بختیار و سران ارتش تکذیب شد. امام خمینی اعلام کردند که من خودم اهل قلم و بیان هستم و هیچ سخنگویی ندارم.

• ستاد امداد و سازمان ملی پزشکان، تعداد شهدا را تا ساعت یازده امشب، صد و بیست و شش تن، و مجروحین را ششصد و سی و چهار نفر ذکر کرد. شمار کشته شدگان که به بیمارستان جرجانی منتقل شده اند، به چهل و شش نفر رسید و تعداد زخمی ها به علت کثرت آنها قابل شمارش نیست.

• مهندس بازرگان در شرکت نفت اعلام کرد: با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت.

• حزب کمونیست قبرس اعلام کرد که تجهیزات جاسوسی آمریکا از ایران به قبرس منتقل شده است.

• با تلاش برخی از دوستان بختیار و نیز نزدیکان مهندس بازرگان، بنا شد جلسه ای با حضور بازرگان، بختیار و قره باغی تشکیل گردد. عباس امیر انتظام درباره این جلسه می گوید: قبل از جلسه، بختیار به من تلفن زد و گفت استعفای خود را در جلسه تسلیم خواهد کرد. لیکن بختیار در جلسه حاضر نشد و تنها استعفا نامه خود را برای جلسه فرستاد.

• واحدهای نظامی چند شهر، از جمله لشکر زرهی قزوین، به سوی تهران روانه شدند. مردم، جاده تهران - کرج را به منظور جلوگیری از ورود واحدهای نظامی، مسدود کردند. نبرد شدید مردم با نیروی گارد در خیابان های تهران شدت بیشتری پیدا کرد.

• در پی درگیری های اخیر، پزشکی قانونی مملو از شهدایی است که در چند روز اخیر کشته و شناسایی نشده اند.

• تسلیحات ارتش، زندان اوین، ساواک سلطنت آباد، مجلسین سنا و شورا، رادیو و تلویزیون، نخست وزیری، ژاندارمری و شهربانی، به دست مردم تصرف شد.

• نصیری، رییس ساواک، سالار جاف، قاتل مردم کردستان و سپهبد رحیمی، توسط مردم بازداشت شدند. همچنین سپهبد بدره ای، فرمانده نیروی زمینی، محمد امین و بیگلری، جانشین فرماندگان گارد، به هلاکت رسیدند.

• فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش با حضور در خدمت امام خمینی، استعفای خود را تقدم کردند. • با مراجعه به منزل حضرت امام، گروه های مسلح پشتیبانی خود را از امام اعلام کردند.

• حضرت امام به دنبال سقوط نهادهای اصلی رژیم و عقب نشینی ارتش از مردم خواستند که آرامش و نظم را مجددا برقرار کنند.

• رییس ستاد کل ارتش از جمله مواردی که موجب شد ارتش اعلام بی طرفی کند، اینها بود: رییس ستاد شهربانی به کلاتری ها گفته بود مقاومت نکنند؛ در حالیکه این خلاف دستور بود. اعزام نیروهای زبده کمکی برای افسران محاصره شده در مسلسل سازی به جهت تمرد آنها بی نتیجه ماند. سربازان به طور دسته جمعی فرار می کردند و بدون اجازه به پادگان ها برمی گشتند. نیروهای زرهی به علت سد شدن راه آنها توسط مردم و تیر خوردن سرلشکر ریاحی، موفق به کار نشدند. نیروی هوایی به علت پیوستن افسران و همافران به مردم، قدرت انجام پرواز نداشت. بی نظمی عمومی، نافرمانی و اعلام همبستگی افسران عالی رتبه با کمیته امام خمینی همه گیر شده بود.

• انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی، نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را سرنگون کرد.

• امام خمینی طی پیام دیگری خطاب به مردم گفتند: توجه داشته باشید که انقلاب ما از نظر پیروزی بر دشمن هنوز به پایان نرسیده است. دشمن از انواع وسایل و دسایس بهره مند است و توطئه ها در کمین است. تنها هوشیاری و انضباط انقلابی و اطاعت از فرمان های رهبری و دولت موقت اسلامی است که توطئه ها را نقش بر آب



• حمایت گسترده از دولت بازرگان در شهرهای مختلف کشور ادامه دارد و در همه شهرها و بخش‌های کشور، مردم با رهبری روحانیان مبارز محلی، مراکز اداری و دولتی مانند شهرداری، ساواک، استانداری، فرمانداری و غیره را به تصرف خود در می‌آورند و کمیته‌های مسلح انقلابی تشکیل می‌دهند.

• وقایع انقلاب آن قدر سریع بود که حتی مقامات آمریکایی در آخرین روزها نمی‌دانستند انقلاب پیروز شده است. اتاق عملیات کاخ سفید از طرف برژینسکی، تلفنی از سالیوان می‌پرسید: آیا هنوز اماکن کودتا وجود دارد؟

پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن:

• با فرار بختیار از ایران و اعلام بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران پس از سالها مجاهدت، ایثار، فداکاری و مقاومت در راه رضای الهی با رهبری بی نظیر حضرت امام خمینی و به همت مردم سرافراز ایران به پیروزی نهایی رسید و سرانجام مبارزات مردم مسلمان به بار نشست و پادشاهی ۲۵۰۰ ساله و ظلم و استبداد بیش از ۵۰ ساله رژیم پهلوی در ایران، ریشه کن شد و به خواست الهی حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد.

می‌سازد ... با دولت موقت اسلامی همکاری نمایند تا با حول و قوه الهی هر چه زودتر با همکاری یکدیگر ایران اسلامی آباد و آزاد را مورد غبطه جهانیان بسازیم.

• مهندس بازرگان طی یک نطق تلویزیونی، ضمن تشکر از آحاد مختلف مردم و خصوصا از اعلام بیطرفی ارتش در مسائل سیاسی گفت: تیمسار قره‌باغی در ملاقات حضوری، همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نموده است. از سوی حضرات آیات مرعشی نجفی و شیرازی، اعلامیه‌های جداگانه‌ای خطاب به ملت ایران منتشر گردید و پیروزی انقلاب اسلامی تبریک گفته شد.

• پس از سقوط رژیم سلطنتی، همافران نیروی هوایی که در حرکت نظام یمرمدم نقش مهمی داشتند، از همکاری و مدد رسانی به موقع مردم تشکر کردند.

• به مناسبت سقوط رژیم شاه، از سوی یاسر عرفات پیام تبریکی خطاب به حضرت امام فرستاده شد.

• خسرو قشقایی ضمن ملاقات با حضرت امام، از دولت بازرگان پشتیبانی کرد.

• آیت‌الله خویی با ارسال تلگرافی برای حضرت امام، ورود ایشان را به ایران تبریک گفت.

پدر آسمانی

در زندگی روزمره ما اتفاقات زیادی می افتد که بی توجه از کنار آن می گذریم اما گاهی واقعه ای رخ می دهد که باور آن به دیده ی کوتاه بینان غیر ممکن است در حالی که آن در عالم واقع رخ داده که بزرگان دین و کارشناسان آگاه آن را تایید کرده اند. داستانی که بیان می شود از این نمونه می باشد.

دوران دفاع مقدس بود. مردان برای دفاع از میهن به جبهه ها می رفتند و زنان در پشت جبهه برای رزمندگان نان و غذا و لباس آماده می کردند و به جبهه ها می فرستادند. مردم آن قدر با هم مهربان بودند که گویا ایران عزیز ما قطعه ای از بهشت شده بود. کینه و دشمنی ها به دوستی و رفاقت تبدیل شده بود. پدر من روحانی بود اما هیچگاه به روحانی بودن به چشم یک شغل نمی نگریست، معتقد بود وقتی لباس مقدس پیامبر (ص) را به تن کرده یعنی تعهدی دارد و آن خدمت به مردم است، روحانی بودن یعنی وصل شدن به عالم روحانی و کنده شدن از دنیا. تنها مسئولیت شغلی پدر اداره یکی از فعال ترین پایگاه های بسیج بود که آن هم برای پشتیبانی از جبهه بود.

او روحانی ای بود که در بین مردم بسیار نفوذ داشت. او خودش را بیشتر همنشین فقرا می دانست، در عین حال با همه رابطه بسیار خوبی داشت. روی ایمان و اعتقادش محکم می ایستاد و اگر کسی را دفع می کرد فقط به خاطر این بود که می ترسید بین او و مردم فاصله بیاندازد. برای همین مردم هم بسیار او را دوست داشتند.

یک روز وقتی به خانه آمد دیدم لباس رزمندگان را بر تن کرده است نیاز به توضیح نداشت پدرم تصمیم خود را گرفته بود او به جبهه خواهد رفت چشمان نگران ولی امیدوار مادرم را دیدم که به پدرم زل زده بود. ناگهان نگاهی را از پدر جدا کرد و به اتاق رفت وقتی بیرون آمد یک سینی که در آن قرآن بود به همراه داشت. آری او به بدرقه پدر آمده بود. از لبخند بابا می شد رضایتش را از این رفتار مادر فهمید. آخه فرمان امام بود که هر کس توانایی دارد به جبهه برود.

پدرم پیشنهادات شغلی متعددی از قبیل نمایندگی مجلس، مسئولیت در سپاه، ارتش و... را رها کرد و به جبهه رفت. چون معتقد بود که باید در میان مردم و با مردم بود. او نمی توانست ببیند که جوانان محل عازم جبهه هستند و او در خانه نشسته باشد. کاسه ی صبرش به سر آمد و بالاخره عازم جبهه شد.

آن سال من کلاس اول راهنمایی بودم در مدرسه زنگ ورزش بی خیال از تمام دنیا بازی می کردیم. ناگهان خواهر بزرگم را دیدم که به مدرسه آمد. نگران شدم به سوییخ دیدم. از چشمان خواهرم همه چیز را فهمیدم اما به روی خودم نیاوردم.

خواهرم گفت: پسر دایی کوچولو را که خیلی دوست داشتی به رحمت خدا رفته است. اما باورم نمی شد که خواهرم فقط برای این خبر آمده باشد، به اتفاق خواهر و ناظم مدرسه راهی خانه شدیم، در راه دعا می کردم که برای کسی اتفاقی نیفتاده باشد اما وقتی صدای آه و ناله را شنیدم و حجله ای را جلو در خانه دیدم که عکس پدر در آن بود دیگر باورم شد که پدر در کنارم نیست تا برایم دیکته بگوید و با من بازی کند.

بعد از مراسم روز هفت پدرم، وارد مدرسه شدم، معلمان و دانش آموزان برای تجلیل از مقام پدر شهیدم مراسم تدارک دیده اند، و این مقام والای پدرم را به من تبریک می گفتند.

پس از اتمام مراسم خانم ناظم مدرسه به سمت من آمد و کارنامه امتحانی نوبت دوم را به من داد، و گفت: همه ی دانش آموزان

کارنامه خود را گرفتند و امضاء شده آورده اند. تو هم کارنامه ات را بده تا اولیای آن را امضا کنند و فردا بیاور. به فکر فرو رفتم. خدایا چه کسی آن را برایم امضا کند؟ خانم ناظم نمی دانست که در زادگاه پدرم، برای او مراسم ختم گرفته بودند. و مادر و برادرم در خانه نبودند تا کارنامه ام را امضاء کنند. نسبت به درس و مدرسه ام بسیار حساس بودم. رفتن پدر و نبود مادر در خانه مرا حساس تر کرده بود.

آن شب به خانه آمدم و در عالم رؤیا پدرم را دیدم که همچون گذشته وارد منزل شد و با بچه ها بازی کرد، وقتی جلو رفتم، به ناگاه صدای ایشان را شنیدیم که گفت زهرا جان کار نامه ات را بیاور تا امضا کنم. گفتم آقا چون کدام کارنامه؟ گفت: همان کارنامه ای که امروز در مدرسه دادند. رفتم و کارنامه ام را آوردم اما هرچه دنبال خودکار آبی گشتم پیدا نشد، می دانستم که پدر هیچگاه با خودکار قرمز امضا نمی کند، بالاخره خودکار آبی ام را پیدا کردم. اما وقتی برگشتم پدرم را ندیدم، هراسان و گریان به دنبال او دویدم اما پیدایش نکردم ناگهان از خواب پریدم اما وقتی خاله برایم آب آورد دوباره آرام گرفتم و خوابیدم. فردای آن روز خواب را از یاد برده بودم، هنگامی که می خواستم به مدرسه بروم درب کیفم را باز کردم به ناگاه چشمم به امضای پدرم در پایین نامه افتاد که این جمله با خودکار قرمز پایان آن نوشته شده بود «اینجانب رضایت دارم سید، مجتبی صالحی» وقتی به خواهرم نشان دادم حدس زد که شاید داداشم آن را امضا کرده باشد ولی یادم افتاد که برادرم در خانه نبود، خواب دیشب برایم تداعی شد، با تعجب ماجرا را برای خواهرم تعریف کردم و تاکید کردم که به کسی نگویید.

آری پدرم پس از شهادتش هم بازگشت تا مهر تاییدی بزند نه بر کارنامه فرزند، که بر کارنامه شهید. در حقیقت این امضا تاییدی است بر آیه نورانی ۱۶۹ سوره ی آل عمران که می فرماید «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» «فَرِحَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند).

این یعنی حضور شهدا در بین ما، اما این شکل ارتباط، جلوه جدیدی بود از ارتباط شهید با خانواده اش، جلوه جدید از تکامل، چون شهدا به تکامل واقعی رسیده اند.

برگرفته از داستان واقعی شهید سید مجتبی صالحی

مطالب را مرور کن.
۶. سعی کن بین اطلاعات یاد گرفته شده و مطالب قبلی در ذهنت ارتباط برقرار کنی تا فراموشی آن‌ها کمتر شود.
۷. مطالب یاد گرفته شده را دوباره در نقش معلم تدریس کن این تدریس می‌تواند برای یک دوست یا شاگردان فرضی باشد.
۸. سعی کن در زمان یادگیری مطلب تمرکز کامل داشته باشی و عوامل مخل تمرکز را به حداقل برسانی.
۹. خلاصه برداری و یادداشت برداری حین مطالعه به رفع فراموشی کمک می‌کند.
۱۰. تحقیقات نشان داده است روش سوال گذاری در ابتدای مطالعه نیز به یاد آوری مطلب کمک خواهد کرد.
۱۱. اضطراب، عجله و شتاب در یادگیری مطلب باعث فراموشی آن‌ها می‌شود.
۱۲. همچنین به یاد داشته باش که اگر مطلبی را یاد گرفتی، یک روز بعد، ۱۰ روز بعد، یک ماه بعد و ۴ ماه بعد باید آن را مرور کنی، تا آن مطلب یک سال در حافظه‌ات تثبیت شود.

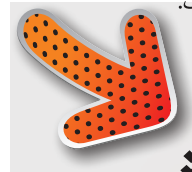
فرآیند درس خواندن شامل چند بخش اصلی است و مطالعه به تنهایی نمی‌تواند به یادگیری کامل و به خاطر آوردن مطالب منجر شود. در این نوشته ابتدا به گام‌های اساسی مطالعه و سپس به چند روش برای مبارزه با فراموشی مطالب اشاره می‌کنیم.
۱. به پیش نیاز منابعی که می‌خوانی توجه کن اگر مطالب پیش زمینه اصلی را یاد نگرفته باشی حتی اگر مطالب جدید را حفظ کنی باز هم احتمال فراموشی مطلب وجود دارد؛ مثلاً در درس عربی تا صرف فعل را یاد نگرفته باشی، نمی‌توانی فعل ماضی و مضارع بسازی. پس قبل از یادگیری درس حتماً سعی کن ضعف خود را در مطالب قبلی مرتبط از بین ببری.
۲. قبل از ورود به کلاس و شروع درس، حتماً به پیش خوانی درس جدید اقدام کن تا با پیش زمینه فکری با درس جدید روبه‌رو شوی.
۳. سعی کن مطالب درسی را سر کلاس یاد بگیری در کلاس حضور فعال داشته باشی. سوال بپرس و تا درس را نفهمیده‌ای از کلاس خارج نشو.
۴. تمرین زیاد حل کن تمرین باعث پر شدن شکاف‌های اطلاعاتی در مغزت خواهد شد.
۵. مرور مطالب کلید رفع فراموشی است هر شب در برنامه درسی خود



مهارت‌هایی برای فراموش نکردن دروس

نکته‌هایی که باید درباره زانو بدانیم

همه ما در زانوهای خود مایعی داریم. با این مایع، مفاصل زانو راحت‌تر حرکت می‌کنند. اگر مقدار این مایع زیاد شود، صدمه، عفونت و شکستگی استخوان را به دنبال خواهد داشت. مفصل زانو حاوی مایع لغزانی به نام مایع مفصلی است.



آب گیللاس باعث کاهش درد زانو می‌شود

این مایع، غضروف و استخوان‌ها را روغن کاری می‌کند و مانند بالش عمل می‌کند. این مایع حاوی مواد مغذی نیز هست و برای حفظ سلامت مفاصل بسیار مهم است. اگر مایع مفصلی زیاد شود، محتوی مقدار کمی کریستال، باکتری و خون می‌شود. این محتویات، زانو را دچار درد مزمن و سخت می‌کند.

عواملی که باعث افزایش مایع می‌شوند
۱. آرتریت: علائم افزایش این مایع در اثر آرتریت شامل ورم و درد است. اگر در هنگام لمس کردن، زانو متورم، قرمز و گرم باشد، ممکن است زانویتان صدمه دیده باشد یا عفونت داشته باشید.
۲. آسیب زانو ممکن است اتفاقی یا در اثر استفاده بیش از حد رخ دهد. صدمات اتفاقی شامل شکستگی استخوان‌ها، پاره شدن رباط‌ها یا پاره شدن غضروف‌ها است.

صدمات زانو به دلیل استفاده بیش از حد در صورت دویدن، کوه‌پیمایی یا ورزش‌های ایروبیک اتفاق می‌افتد.

۳. عفونت: زیادی مایع در زانو می‌تواند منجر به عفونت شود. عفونت باعث تجمع چرک در مفصل زانو می‌شود. پزشک مقداری از مایع را برمی‌دارد و آزمایش می‌کند تا ببیند که چه چیز باعث آن شده است.

۴. استئوآرتریت: نوعی بیماری تخریب مفصل است. در این حالت، غضروف که زانو را نگه می‌دارد، از بین می‌رود. به این ترتیب، استخوان‌ها به هم برخورد می‌کنند و موجب درد و ورم می‌شوند.

۵. افزایش وزن، نقرس، کیست، بیماری شبه نقرس (pseudogout)، تورم کیسه‌های مفصلی (bursitis) و تومور نیز باعث افزایش مایع مفصلی می‌شوند.



راه‌های کاهش درد زانو

۶. افزایش وزن نیز یکی از علل درد زانو است. تحقیقات نشان داده است که به ازای هر نیم کیلوگرم وزن اضافی، فشار وارده بر مفصل زانو به میزان ۵ برابر آن (۲/۵ کیلو) زیاد خواهد شد. در نتیجه سعی کنید وزن خود را در حد طبیعی و نرمال حفظ کنید تا دچار درد زانو نشوید.

۷. ورزش کنید.

بهرتر است همراه با برنامه کاهش وزن، ورزش نیز انجام دهید، زیرا کاهش وزن باعث کاهش درد زانو می‌شود و ورزش باعث تقویت عضلات بالا و پایین مفصل زانو می‌گردد.

۸. ویتامین D و کپسول روغن ماهی، از درد مفاصل و استخوان‌ها جلوگیری می‌کند.

۹. میوه‌هایی همچون انار و زغال اخته و گیللاس محتوی مقدار زیادی ویتامین و آنتی اکسیدان هستند. آنتی اکسیدان‌ها باعث کاهش درد مفصل زانو و کاهش تورم و التهاب زانو می‌شوند.

۱۰. اگر دردتان با ایبوپروفن خوب نشد، ممکن است پزشک، تزریق کورتیزون را لازم بداند.

درد زانو در اثر کاهش غضروف به وجود می‌آید. غضروف مانند بالش بین استخوان‌ها قرار دارد و حرکات آن‌ها را نرم و روان می‌سازد.

۱. گلوکزامین کندرویتین: این مکمل برای بهبود خشکی و ناراحتی مفاصل بسیار مفید است. این مکمل مفاصل را بازسازی می‌کند.

۲. آب گیللاس بنوشید. آب گیللاس دارای مواد ضد التهاب است.

آب گیللاس، درد را کاهش می‌دهد و از تغییر شکل عضلات جلوگیری می‌کند. ۳. ورزش زانو انجام دهید. خم شوید و دستان‌تان را بر روی زانوهایتان قرار دهید.

سیس، برای گرم شدن زانو، آن‌ها را در جهت عقربه‌های ساعت و خلاف جهت عقربه‌های ساعت بچرخانید. این ورزش از درد زانو جلوگیری می‌کند.

۴. به نزد پزشک متخصص بروید. پزشک می‌تواند با یک سوزن، مایع را از مفصل خارج کند و درد را کاهش دهد.

این روش، فقط در مواردی به کار می‌رود که مایع در حفره‌های مفصل زانو وجود داشته باشد.

۵. زانویند بنیدید. زانویند از کشکک زانو محافظت می‌کند. زانویند باعث می‌شود که درد کمتری را در حین ورزش کردن داشته باشید.

کنده شود و به دامن اروپایی‌ها بیفتد، کشورهایی مثل چین و ژاپن هم در دنیا هستند که با تمام توان از هویت ملی و زبانی خود پاسداری کرده‌اند. همان جنبشی که در میان ترکیه‌ای‌ها دگرگونی خط را به بار آورد، در ایران هم می‌رفت تا به همین سرانجام منتهی شود که خوشبختانه چنین اتفاقی نیفتاد. استدلال طرفداران تغییر خط فارسی این بود که خط ما دشوارخوان است، آموزش آن دشوار است، نارسایی دارد، برای غربی‌ها قابل خواندن نیست و املاهای تاریخی (مثل خواب و خواندن و خویش) در آن وجود دارد. هنوز هم افرادی هستند که این خط را مناسب نمی‌دانند و در پی جایگزینی آن با خط لاتین هستند. مخالفان خط کنونی فارسی ادعا می‌کنند خط کنونی ما وام‌گرفته از خط عربی است. در جواب باید گفت مشهور است که پیش از اسلام تنها ۱۷ نفر از مردم عربستان خواندن و نوشتن می‌دانستند. این ۱۷ نفر نیز از خط نبطی برای نوشتن اشعار خود استفاده می‌کردند و این خط نبطی نیز از خط آرامی برگرفته شده بود. در همان زمان در ایران هزاران نفر به خط پارسی میانه (پهلوی) آشنا بودند و البته خط پهلوی ایرانی‌ها نیز برگرفته از خط آرامی بود. هم خط پهلوی و هم خط نبطی (که پس از اسلام کوفی نامیده می‌شد) نارسایی‌های فراوانی داشتند که ذکر آنها مجال گسترده‌تر می‌خواهد. بنابراین در دوره اموی ایرانی‌ها خطی نوین به نام خط نسخ ابداع کردند که از آن برای کتابت هر دو زبان عربی و فارسی استفاده شد و عناصری از هر دو خط پیشین پهلوی و نبطی در آن دیده می‌شود. خط کنونی ما همین نسخ است. طی هزارسال گذشته محیطی که در آن زبان فارسی مهم‌ترین زبان فرهنگی قومیت‌های مختلف بوده، بارها و بارها دستخوش تحولات سیاسی واقع شده است؛ اما از آنجا که حاکمان و فاتحان و شکست‌خوردگان (که تقریباً همگی ترک بوده‌اند) همگی از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی استفاده کرده‌اند و خط فارسی را به عنوان خط کتابت برگزیده‌اند، پیوند زبانی ما با نیاکان هزارساله‌مان همچنان برقرار است. شاید باور آن دشوار باشد؛ ولی حضور شاعران پارسی‌گو در دربارهای هند و عثمانی (که این دو نیز مثل ایران تحت حکومت حاکمانی ترک قرار داشتند) نشان می‌دهد زبان و خط فارسی حتی تا همین صد سال پیش در منطقه‌ای گسترده از هند (با آن سبک سرآمد شاعران پارسی‌گویش) تا بوسنی و هرزگوین در شرق اروپا (که زادگاه نخستین شارح شعرهای حافظ و صدها شاعر و ادیب فارسی‌زبان دیگر بوده) اهمیتی و اعتباری سنگین‌تر از تصور ما داشته است. خلاصه سخن همین که حتی بدون تصمیم‌های شاذ و سیاست‌زده کسانی که خوشبختانه این روزها جایی در سپهر سیاست ایران ندارند، باز هم زبان فارسی نیاز به مراقبت و توجه دارد. گرچه پشتوانه قوی علمی و اقتصادی و سیاسی پایگاه این زبان و فرهنگ را بیش از پیش تقویت می‌کند؛ اما ترویج آگاهی نسبت به پیشینه و قدمت و اعتبار آن وظیفه‌ای است بر دوش آنها که می‌دانند و می‌نویسند. فاعتبروا!

مردم ترکیه که خود را میراث‌دار و ریزه‌خوار «مثنوی معنوی» می‌دانند، از خواندن ابیاتی که جلال‌الدین محمد بلخی سروده عاجزند. تاجیک‌هایی هم که سرزمینشان مهد پرورش و بالیدن زبان فارسی بود و هنوز هم بسیار زیباتر از ما صاحبان عنوان «ایرانی» به فارسی سخن می‌گویند، دیگر نمی‌توانند دیوان‌های قدیمی شعرایی را که در سرزمین تاجیکستان زیسته و خفته‌اند بگشایند و از رو بخوانند. اما مردم ایران (گرچه نه به حد کمال) می‌توانند ابیات هزارساله شاهنامه را بخوانند، با آن برانگیخته شوند و بگیرند و بخندند یا سعدی را به ماجراهایی که به نظم و نثر درآورده (چنان که اقتد و دانی) بستانند. خیلی‌ها اعتقاد دارند ما باید بدین پیوندهای دیرینه پیالیم. کنار گذاشتن خط فارسی در تاجیکستان و ترکیه عامل این گسیختگی فرهنگی است. کسانی که در این تصمیم‌های بزرگ نقش داشتند خط فارسی را به نارسایی و ناسازگاری متهم می‌کردند و خطوط لاتین و کریلیک را برای زبان‌های ترکی و فارسی مناسب‌تر عنوان می‌کردند. اما بسیاری دیگر هستند که انگیزه این تغییر خط را جداسازی مردم این کشورها از بدنه فرهنگی ایران بزرگ می‌دانند. چیزی که دستمایه نوشتن این یادداشت شد خبر عجیب آزاد شدن استفاده از سه حرف X و W و Q در ترکیه است. ممنوعیت این سه حرف در ترکیه وابسته به دو واقعه تاریخی و یک واقعیت سیاسی-قومی است؛ اولی ناآشنایی آتاتورک با حروف لاتین که از نگارش نامش (کمال) به صورت qamal خوش نیامد ولی Kamal را پسندید. فالح رفقی (عضو انجمن نه نفره‌ای که مسئول تغییر خط به لاتین بود) در زندگینامه آتاتورک می‌نویسد «این گونه بود که از شر q راحت شدیم»، زیرا حرف q تفکیک‌کننده کلماتی بود که در آنها حرف قاف وجود دارد و این کلمات به روشنی نشان‌دهنده پیوندهای دیرین ترک‌ها با فرهنگ ایران بودند. واقعه دوم کودتای سال ۱۹۸۰ بود که در آن با تغییر قانون اساسی حقوق قومیت‌های دیگر (به ویژه کردها) به شدت پایمال شد. حروف X و W که مثل Q در ترکی نشانی از واژه‌های ایرانی بودند، مدت‌ها پیش‌تر از الفبای لاتین ترکی کنار گذاشته شده بودند؛ اما همچنان می‌شد آنها را در الفبای لاتین کردهای ترکیه دید. پس از کودتا هرجا نشانی از این سه حرف دیده می‌شد، به زندان و تبعید و محرومیت و منع از حقوق شهروندی و نوشتن منتهی می‌شد. تنها کردهای ترکیه نبودند که از این محدودیت خنده‌دار دچار دردسرهایی مثل زندان و تبعید می‌شدند؛ بلکه این مشکل احمقانه دامن خود دولت ترکیه را هم گرفته بود؛ از ممنوعیت نوشتن نام BMW بگیرد تا فعالیت گروه‌های تندرو پان‌ترک برای تغییر در عبارت www. که در نشانی‌های اینترنت به کار می‌رود و حتی ممنوعیت استفاده از عبارت‌هایی مثل IQ. همه این محدودیت‌های شدید آن هم به خاطر مسائل قومیتی که دیگر سیاسی شده بودند، نشان می‌دهد انگیزه حقیقی پشت تغییر خط به لاتین نیز تا چه حد سیاسی بوده است. برخلاف مورد عجیب ترکیه که ترجیح داد از فرهنگ مشترک خود با ایرانی‌ها

استفاده از این حرف‌ها ممنوع!!

استحاله فرهنگی

WXQ



آنچه جوانان نباید بخوانند «محرمانه، مستقیم»

دستی در این یادداشت‌ها وارد کنند اما به ما گفتند: اگر در این یادداشت‌ها دست ببرم، چه بسا که هیچ وقت از زیر دستم خارج نشود. هر چه هست با همه بد و خوبش برای خودتان.»

در بخشی از کتاب «محرمانه، مستقیم» (آنچه جوانان نباید بخوانند!) درباره «امان از درد بی‌معنی»، می‌خوانیم: ایامی که تازه وارد دانشگاه شده بودم، با یک نفر از دوستان به سرمان زد که برویم و دوره آموزش نواختن سازی را تجربه کنیم، شال و کلاه کردیم و رفتیم. از قضا استاد نوازنده ساز، مرد نابینا و نوازنده چیره دستی بود که به خوبی نیز نواختن را تدریس می‌کرد.

در زدیم و وارد اتاق پدیم. اولین چیزی که از ما پرسید این بود که چند سال داریم و چرا می‌خواهیم نواختن این ساز را فرا بگیریم؟ پس از شنیدن انگیزه ما گفت: خیلی دیر آمده‌اید. حداقل ده سال دیر آمده‌اید. برای آن که کسی بتواند در این رشته به جایی شایسته برسد، می‌بایست از نوجوانی یا حتی کودکی شروع کند.

از آن جا که بی‌علاقه به خوش‌نویسی نبودم، به سراغ استادی رفتم تا مرا درس و مشق خطاطی بدهد. مرا پذیرا شد و بعد از تدارک قلم و دوات و لیقه و کاغذ، برای گرفتن سرمشق نزد او رفتم. در اولین جلسه، طرز به دست گرفتن قلم و نشستن در هنگام و نشستن در هنگام نوشتن و امثال اینها را به من آموخت و اولین سرمشق را هم بالای دفترم نوشت: «ادب آداب دارد» و قبل از آن که خداحافظی کرده و از کلاس بیرون بروم، گفت: از این پس به خط دیگری منگر و سرمش مگیر و قلمت را هم بیاور تا خودم برایت بتراشم.

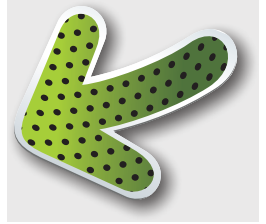
نشر «هلال» کتاب «محرمانه، مستقیم» (آنچه جوانان نباید بخوانند!) تألیف «اسماعیل شفیعی سروستانی» را در ۲۲۲ صفحه منتشر و روانه بازار نشر کرده است.

فرهنگ < کتاب - فارس نوشت: کتاب «محرمانه، مستقیم» با موضوع آنچه جوانان نباید بخوانند، به قلم «اسماعیل شفیعی سروستانی» منتشر شد.

کتاب «محرمانه، مستقیم» دارای چهارده بخش نظیر «سلام فرزندم»، «فصلی برای آموختن»، «سرمایه‌های تو؛ بال‌های پریدن تو!»، «روزی ما»، «قاعدۀ بازی بر زمین»، «همت تو، سرمایه توست!»، «امان از درد بی‌معنی»، «ناسپاسی، دانسته یا ندانسته»، «آیینۀ راست نما»، «دارائی‌ها و ناداری‌ها»، «برقراری ارتباط، پیش‌نیاز موفقیت»، «زدواج» و «برو ولی‌ات را بیاور!» است. «محرمانه، مستقیم» (آنچه جوانان نباید بخوانند!) کتابی است، ادبی و صمیمانه از «اسماعیل شفیعی سروستانی» که با زبان جوانان برای آنها از تجربه‌های ارزشمند زندگی خود گفته است. تجربه‌هایی تلخ و شیرین که گاهی دست یافتن به آنها به قیمت پایان یافتن جوانی‌مان تمام می‌شود.

در مقدمه این کتاب می‌خوانیم: بیست و اندی سال پیش از این، در یک حرکت ابتکاری، انتشارات سروش از برخی اهالی قلم خواسته بود تا با نگارش مطلبی با عنوان «نامه‌ای به دخترم» در انتشار مجموعه‌ای با همین عنوان او را یاری دهند.

اسماعیل شفیعی سروستانی، یکی از همین اهالی بود که مطلبی را قلمی کرد و در آن مجموعه چاپ و منتشر شد. باخبر بودیم که پس از آن، ایشان قلم را زمین نگذاشته و یادداشت‌هایی را با همان رویکرد نوشته است. به سراغ‌شان رفتیم و از ایشان خواستیم تا آن مجموعه را از لابه‌لای پوشه‌ها و قفسه کتاب‌هایش درآورده و برای انتشار دوباره در اختیار ما بگذارد. درخواست قبول شد، اگر چه دوست داشتیم پس از این همه سال دوباره



دوچرخه سبک



IsoTruss / Delta 7 Arantix

فکر می کنید یک دوچرخه مسابقه ای (یا به قول معروف کورسی) چه قدر باید وزن داشته باشد؟ یک دوچرخه کوهستان چطور؟ خب، فریم دوچرخه کوهستان Delta 7 Arantix در کنار زیبایی خارق العاده اش، تنها ۱۴۲۰ گرم وزن دارد! این دوچرخه از لوله های مشبک شبیه تار عنکبوت از جنس فیبر کربن و کولار ساخته شده که چنین سازه و طراحی با نام تجاری IsoTruss نامیده می شود. به نظر می رسد که به این راحتی ها نتوانید بدنه دوچرخه ای محکم تر و سبک تر از این را در جایی بیابید. نکته جالب درباره این دوچرخه که در کشور آمریکا ساخته می شود، دست ساز بودن آن است و اینکه قرار است تنها ۲۰۰ عدد از آن تولید گردد. سفارش دهندگان می توانند تنها به سفارش بدنه بپردازند و یا اینکه بقیه تجهیزات را هم با مارک SRAM یا Shimano همراه بدنه درخواست دهند. و البته در خصوص قیمت این دوچرخه متعلق به فیلم های علمی تخیلی، هنوز چیزی گفته نشده است. هرچند نباید انتظار کمتر از یک عدد چند رقمی هم برای چنین اعجوبه ای داشت.



این شهر راه می رود!



Walking City

by
Spanish
architect
Manuel Domínguez

Walking City by Manuel Domínguez / 1

حال حاضر هیچ مانع تکنولوژیک و تئوریک برای ساخته شدن چنین شهری وجود ندارد و شاید اسپانیایی‌ها به رسم کولی‌های کشورشان صاحبان اولین شهرهای کوچ کننده جهان باشند.

اگر این روزها در شهرتان با فرصت شغلی کمی در زمینه تخصصی خودتان مواجه شوید ناچار باید بار سفر ببندید و به شهر یا کشور دیگری مهاجرت کنید. اما یک دانشجوی معماری در اسپانیا شهری طراحی کرده که می‌تواند حرکت کند؛ راه برود و فرصت‌های شغلی جدیدی پیدا کند.

مانوئل دومینگوئز، این شهر را براساس ایده ۵۰ سال پیش یک معمار انگلیسی طراحی کرده و نحوه حرکت آن براساس تکنولوژی‌های موجود در قرن گذشته طراحی شده است. این شهر که بر اساس شیوه کار ماشین‌آلات کاترپیلار حرکت می‌کند می‌تواند به دور دنیا سفر کند.

هر چند تصور ساخت شهر متحرک ممکن است نامعقول باشد؛ با این حال دومینگوئز می‌گوید طرح او که ساختار بزرگ نام دارد بالاخره روزی عملی خواهد شد. هر چند اگر جزء ساکنان این شهر باشید کد پستی‌تان مرتب تغییر می‌کند و دقیقاً نمی‌توانید بگویید به کدام کشور تعلق دارید.

ایده ساخت چنین شهری برای زمانی در نظر گرفته شده که کره زمین شکل فعلی‌اش را از دست داده و نمی‌توان به‌سادگی در هر نقطه‌ای از آن زندگی کرد. اندام‌های پا مانند که به کمک زنجیرهایی شبیه شیوه تحرک تانک‌ها راه می‌روند به این شهر بزرگ کمک می‌کنند تا در طول کره زمین جابه‌جا شود. دومینگوئز می‌گوید به این ترتیب می‌توان این شهر را به جایی برد که امکانات بیشتری برای ساکنانش دارد و آسیب‌های کمتری به محیط زیست می‌زند. در این سازه عظیم همه چیزهایی که از یک شهر انتظار داریم مانند باشگاه‌های ورزشی، رستوران، بیمارستان و کتابخانه وجود خواهد داشت.

رون هرور انگلیسی در دهه ۶۰ میلادی برای اولین بار ایده چنین شهری را در مجله معماری آرچی گرام مطرح کرد. پیشنهاد او بر این اساس بود که این شهرهای جابه‌جا شونده بتوانند به یکدیگر پیوسته و کلانشهرهای بزرگی پدید بیاورند و البته هر وقت خواستند دوباره از هم جدا شوند و به راهشان ادامه دهند.

دومینگوئز معتقد است ساخت چنین شهری می‌تواند انگیزه و راهی باشد برای اینکه شهرنشینان به جای تخریب محیط زیست به فکر نگهداری و پاسبانی از محیط طبیعی این سیاره باشند. بر اساس ایده این دانشجوی اسپانیایی، در



Walking City by Manuel Domínguez / 2



Walking City by Manuel Domínguez / 3



باران الماس

است. «همچنین آنها احتمال می‌دهند اقیانوس‌های دائمی الماس مذاب در این سیاره وجود داشته باشد.

پروفسور پیترید استاد دانشگاه آکسفورد می‌گوید اینکه کربن به شکل الماس در مشتری و کیوان وجود داشته باشد قابل قبول است؛ اما نه آن‌طوری که روی زمین می‌بینیم: «به جای قطعات الماس به احتمال زیاد ابرهایی از الماس فشرده وجود خواهد داشت.» محققان می‌گویند حتی با فرض وجود الماس به شکل زمینی آن، به آنها بسیار دشوار است؛ چون فشار جو در آنجا یک میلیون برابر کره زمین است. بنابراین به نظر می‌رسد باید به دنبال راه‌های آسان‌تری برای دسترسی به الماس گشت، مثل کشف الماس در معادن آتشفشانی زمین، نه سفر با یک ابر سفینه به یک غول گازی شکل با شرایط مرگبار و فشار زیاد و حرارتی به اندازه سطح خورشید!!

محاسبات جدید محققان نشان می‌دهد شرایط جوی در مشتری و کیوان دو سیاره بزرگ منظومه شمسی به شکلی است که در آنها باران الماس می‌بارد. آنها همچنین حدس می‌زنند در این سیارات اقیانوس‌هایی از الماس مذاب و داغ وجود دارد. آنچه باعث این پدیده می‌شود رعدوبرق‌ها و توفان عظیم در کنار فشار بسیار بالای جو این دو سیاره است.

توفان و رعدوبرق کربن را به شکل دوده در می‌آورد و سقوط این دوده‌ها باعث می‌شود فشار جو آنها را به گرافیت تبدیل کند. پایین‌تر رفتن این گرافیت‌ها با افزایش فشار همراه بوده و باعث تبدیل آنها به الماس می‌شود.

کوبین بینر سیاره‌شناس دانشگاه ویسکانسین - مدیسون می‌گوید: «به این ترتیب سالانه هزاران تن الماس تولید می‌شود و من تخمین می‌زنم در اعماق جو این سیارات لایه‌ای به ضخامت ۳۰۰۰۰ کیلومتر از الماس شکل گرفته

آرزو ها	زشت و قبیح	زده شدن گوشه آذری	نهی کننده	مظلوم شاهنامه	شایسته	یا ناز آید	نویسنده کتاب میوان
نام دخترانه گپ اینترنتی	آینده تحلیل روحی	اختاری روایت کننده	سرزمین باستان همراه هرج	مرکز روسیه صلاح اندیشی	عیب و نقص راه یافتن	نویسنده	
مثل نظیر نکوهش	رشد کردن انسان حرام	احرام و برگشت از خدایان بستان	تفاله غسل از غذاها	پسوند ساعت فلج	شامه نواز قدرت	شکل هندسی	
مخفف چین ورزش ذهنی	مدد رسانی تسمار	گروه انصاف	پارچه حللایی بی قید و بند	از دروس پایه جمع نادر	حرف نفی ابد	خط خوش	
از ساز های موسیقی گوی گویان	از گیاهان دارویی	بایبی بودن کاغذ چاپ	سگرمه	چهره منفک	تلفظ Bad	والد	
عمل بارش عسیر مرجع ستاره پروین	خنجری سر باز زدن	دهکده مخفف هم او	ساعت قدیم بیخاره	ماسک	مخفف نگاه	هجوم	
اسب بارکش نام جمشید	ساعت قدیم بیخاره	ماسک	خامی				

تدبیر به قفل مشکلات است کلید
فکراست چراغی که چوروشن باشد
زو شام سیاه تو شود صبح سپید

کلمات قصار امیر المومنین علی (علیه السلام)
از پرتو اندیشه، تیرگی های امور روشن شود.



NASIM • Student Monthly Magazine

Vol 2 . No 7 . November 2013 / Believe | Social | Cultural